

دعا کبیره

آثار و فوائد دعا برای ظهور

دکتر مهدی خدایان آرائی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

✽ عنوان کتاب: دعا کنید برایم!
✽ تألیف: دکتر مهدی خدّامیان آرنی
✽ ناشر: اعتقاد ما
✽ مدیر هنری: محمد عباس زاده
✽ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
✽ نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۰
✽ ISBN: 978-622-6062-86-2

مشهد: تقاطع شهدا، خیابان بهجت، بین کوچه ۴ و ۶، نشر اعتقاد ما
nashre-eteghadema@yahoo.com ✽ ۰۹۳۵۲۲۴۶۸۹-۰۵۱۳۲۲۲۵۶۱۰

قم: خیابان کلهری بعد از کوچه ۴۳ خیابان حیدریان بین ک ۳ و ۵
ketabashura@hotmail.com ✽ ۰۹۳۶۹۸۹۴۴۷۲-۰۹۳۸۸۱۵۴۶۵۲

سرشناسه: خدّامیان آرنی، مهدی، ۱۳۵۳ -
عنوان: دعا کنید برایم! / تألیف مهدی خدّامیان آرنی [برای] مجموعه تخصصی
امام حسین علیه السلام و عاشورا
مشخصات نشر: مشهد: اعتقاد ما، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
بهاء: ۱۵/۰۰۰ تومان
ISBN: 978-622-6062-86-2
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه

موضوع: محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - دعاها
موضوع: دعای امام زمان علیه السلام
موضوع: مهدویت - انتظار
شناسه افزوده: موسسه تخصصی امام حسین علیه السلام و عاشورا
رده بندی کنگره: ۱۴۰، ۴۵۷ خ/۴/۲۲۴ Bp
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره مدرک: ۷۵۸۲۹۱۸



موسسه تخصصی امام حسین
و عاشورا



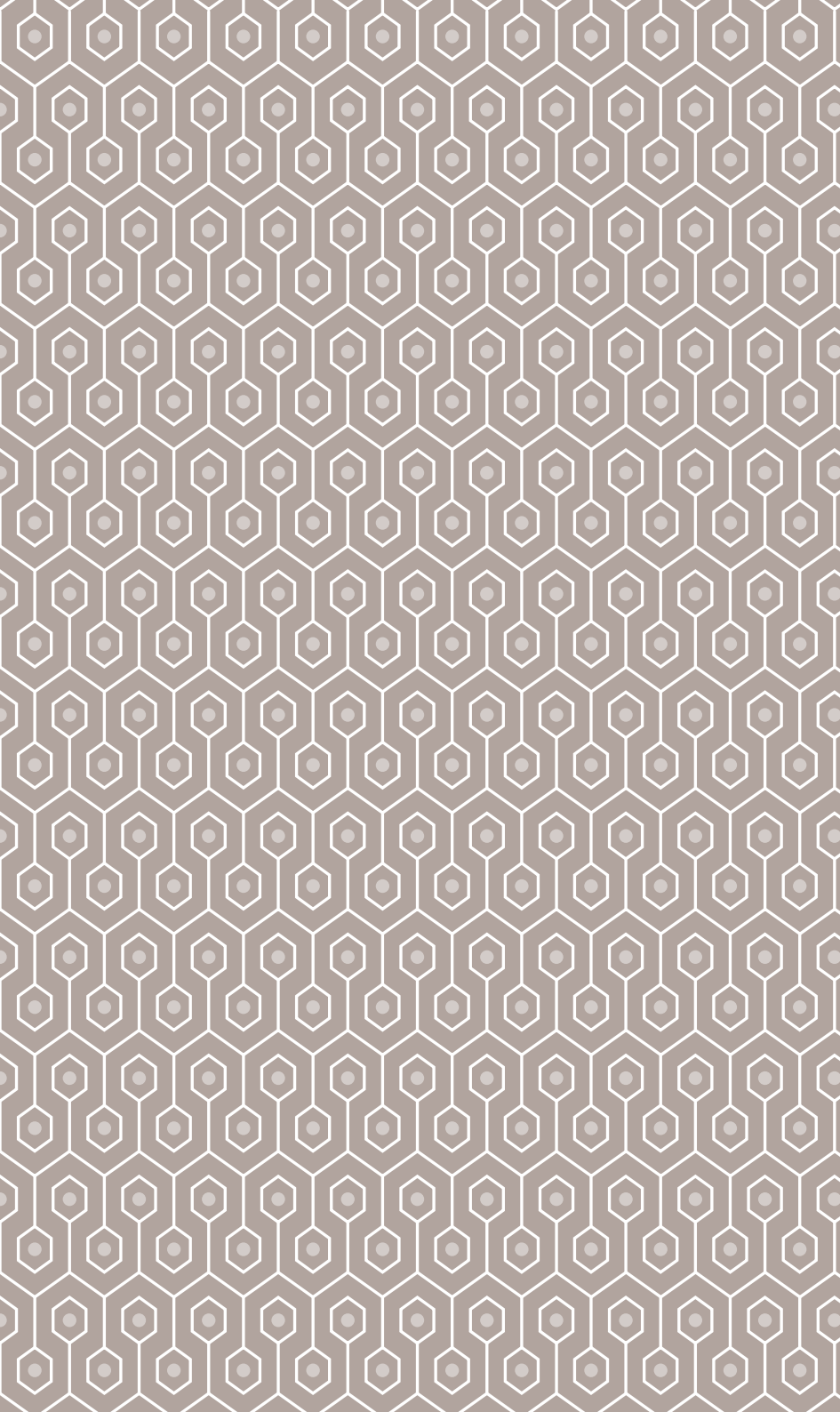
نشر اعتقاد ما



دکتر محمد علی خدا میاں آرائی



دکتر محمد علی
خدا میاں آرائی





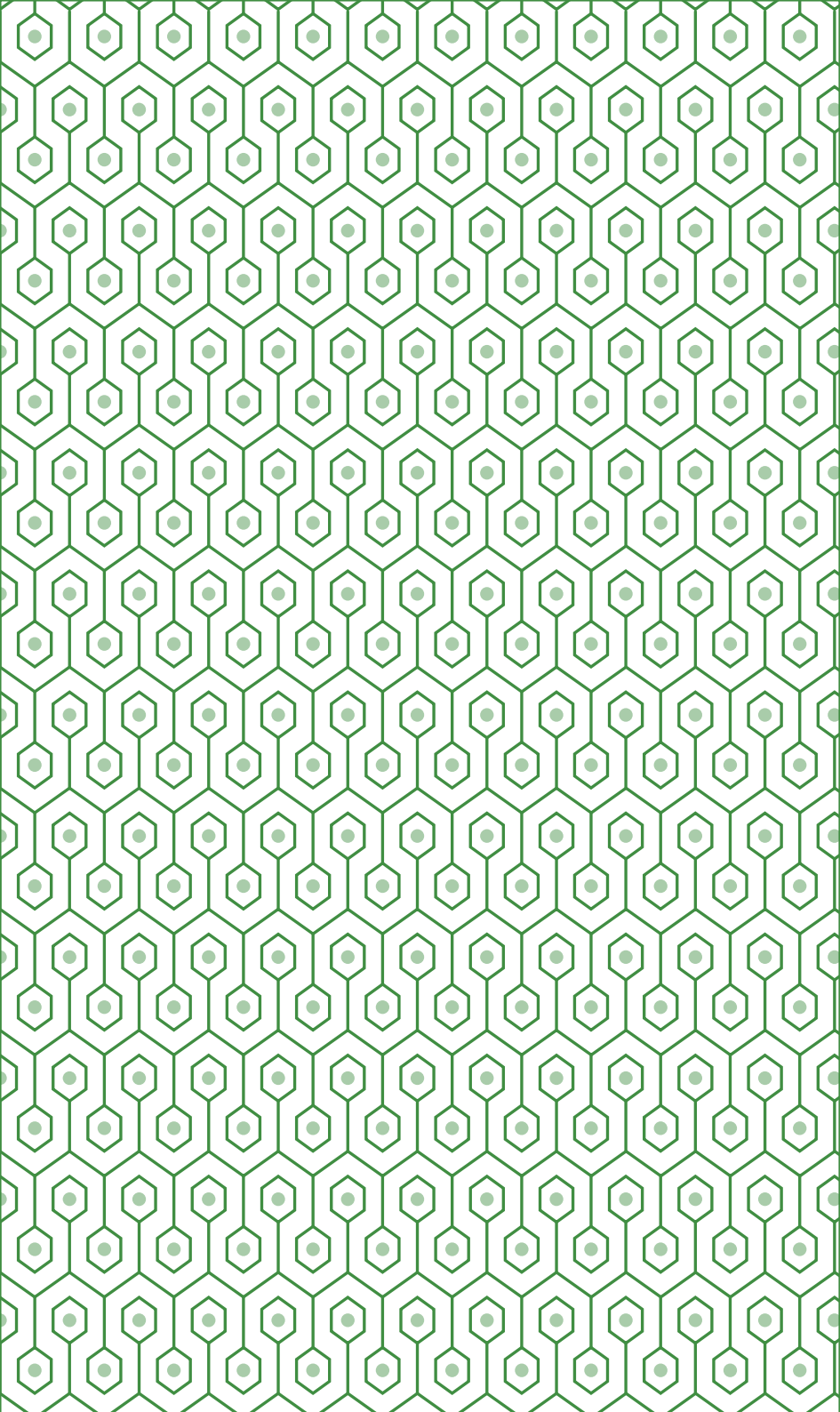
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جوان بودم و مشتاق معرفت. آن روزها بود که با کتاب «مکیال المَکَارِمِ» آشنا شدم، بارها آن کتاب را خواندم و هر بار که آن را می‌خواندم به اهمیت دعا برای ظهور بیشتری می‌بردم. کم‌کم این باور در من شکل گرفت که مهم‌ترین بخش آن کتاب، بخشی است که درباره اثرهای دعای ظهور سخن می‌گوید، پس تصمیم گرفتم تا آن بخش را گلچین کنم و آن را برای جوانان این روزگار به زبانی ساده و گویا، بازنویسی کنم. اکنون خدا را سپاس می‌گویم که به من توفیق انجام این کار را داد و من این کتاب را نوشتم، در این کتاب تلاش کرده‌ام تا مطالب مهم‌تر را بازگو کنم، من می‌دانم که زمانه عوض شده است و جوانان حوصله خواندن کتاب‌های طولانی را ندارند، پس مراعات این نکته را نمودم و کتاب را مختصر نوشتم تا جوانان به مطالعه آن رغبت کنند.



قم / مهدی خدّامیان

اسفند سال ۱۳۹۹ هجری شمسی





سلام بر تو ای آقای من! ای مولای من! دوست دارم همیشه سلام خود را به شما هدیه کنم و در همه لحظه‌ها بر تو سلام می‌کنم! تو همان موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است، تو سرانجام می‌آیی و جهان را پراز عدل و داد می‌کنی! آری، سرانجام می‌آیی و دل‌های شیعیانت با ظهور تو، غرق شادمانی می‌شود.

می‌دانم که چقدر شیعیانت را دوست داری، وقتی شادی آنها را می‌بینی شادمان می‌شوی، دوست داری غمی به دل آنها نباشد، هر چند آنها تو را نمی‌بینند، ولی از حال و روز آنها خبر داری، آنها را می‌بینی، صدایشان را می‌شنوی و به اذن خدا به آنها نزدیک هستی، خدا تو را خزانه دار علم و دانش خود قرار داده است و به همین دلیل بر آنچه بر شیعیانت می‌گذرد باخبر هستی.

آقای من! تو از شیعیان خواستی تا برای ظهور تو، بیشتر دعا کنند، این پیام تو است: «برای ظهور بسیار دعا کنید که این زیاد دعا کردن برای ظهور، گشایش امر خود شماست». این پیام مهم تو بود.

امروز تو از دیده‌ها پنهان و پشت پرده غیبت هستی و شیعیان نمی‌توانند تو را ببینند، مهم‌ترین وظیفه آنها در این روزگار، دعا برای ظهور توست تا از زندان غیبت آزاد گردی.

پیام مهم تو را در اینجا بازگو کردم، این پیام را به نایب دوم خود فرمودی تا آن را به شیعیان برسانی، نایب دوم تو، «محمد بن عثمان» بود که در سال ۳۰۵ هجری قمری از دنیا رفت، یعنی تقریباً ۴۰ سال از زمان غیبت گذشته بود که تو از شیعیان خواستی تا برای ظهور، زیاد دعا کنند، ولی آیا شیعیان به این وظیفه خود عمل کردند؟ افسوس که زیاد دعا کردن برای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی نشد و دوران غیبت امام، این قدر طول کشید!

من کمی فکرمی‌کنم، به این نکته می‌رسم که چهل سال از روزگار غیبت گذشته بود و تو از شیعیان خواستی تا برای ظهور، زیاد دعا کنند، ولی آنها این کار را نکردند، پس امروز که تقریباً هزار و صد سال از آن پیام می‌گذرد، تو چه سخنی با ما داری؟ به راستی ما چقدر به یاد تو هستیم و چقدر برای تو دعا می‌کنیم؟ افسوس که غفلت همه جا را فرا گرفت، ما پیمان خود با تو را شکستیم و از وظیفه اصلی خود، دور شدیم...



سال‌های سال از آن پیام تو گذشت، عالمان شیعه همواره مردم را تشویق کردند تا برای ظهور تو دعا کنند، سال ۱۳۳۰ هجری قمری فرا رسید، آیت الله موسوی اصفهانی به عنایت و دستور تو موفق شد تا کتابی درباره «فوائد دعا برای ظهور» بنویسد، او دست به این اقدام زد و این‌گونه بود که کتاب «مِکِیَالُ الْمَکَارِمِ» نوشته شد، «مِکِیَال» به معنای «پیمان» است. «مَکَارِم» به معنای «خوبی‌ها» است. تو خود امر نمودی که نام کتاب را مکیال المکارم بگذارد. دعا برای ظهور تو، عصاره همه خوبی‌ها است، هر چه خوبی در این دنیاست در دعا برای ظهور جمع شده است، زیرا کسی که برای ظهور تو دعا می‌کند خوبی‌ها و زیبایی‌ها را برای همه دنیا می‌خواهد، او دعا می‌کند روزی فرا برسد که عدالت در سرتاسر جهان سایه بگستراند، ظلم و ستم به پایان رسد و بشر به کمال راستین خود برسد.



اگر دعا برای ظهور، عصاره همه خوبی‌ها است چرا کسی قبل از «آیت الله موسوی اصفهانی» درباره این موضوع، کتاب مستقل نوشت؟ چرا کسی به این موضوع مهم، توجه ویژه‌ای نکرد؟ وقتی من بررسی می‌کنم می‌بینم که شیعیان بیش از دو بیست کتاب درباره «نماز شب» نوشته‌اند، ولی تعداد کتاب‌هایی که درباره دعای ظهور است به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد! کاش نویسندگان کتاب‌های بیشتری درباره «دعای ظهور»

می نوشتند تا «عصاره همه خوبی ها» برای مردم بیشتر روشن می شد، کاش همه به اهمیت دعای ظهور پی می بردند!



من خودم اولین مقصر هستم! بیش از صد کتاب نوشتم، موضوعات مختلف را در کتاب هایم واکاوی کردم ولی درباره «دعای ظهور» کتابی ننوشتم، من چه خطای بزرگی انجام دادم، چه غفلت بزرگی! تو از خدا بخواه تا خطای مرا ببخشد و مرا مؤاخذه نکند!

آقای من! مرا ببخش! برای خیلی از موضوعات کتاب نوشتم ولی برای آنچه تو دوست داشتی قلم نزدم! انتظار تو این بود که دعای ظهور تبدیل به یک فرهنگ عمومی در جامعه شیعه بشود، سبک زندگی شیعیان، رنگ و بوی دعای ظهور را بگیرد. به راستی در کجای زندگی من، دعای ظهور نقش دارد؟ چقدر این امر مهم تو در سبک زندگی من جلوه دارد؟



اکنون خدا را شکر می کنم که به من توفیق داد تا امروز قلم در دست بگیرم و به وظیفه ام عمل کنم، پس در حالی که از شرمندگی تو، سر به زیر دارم این کتاب را می نویسم، در نوشتن این کتاب از مطالبی که آیت الله موسوی اصفهانی مطرح کرده است بهره می برم، امیدوارم بتوانم با قلمی رسا و گویا برای نسل جوان، اهمیت دعا برای ظهور را بازگو کنم و آثار و برکات این دعا را بیشتر روشن کنم.



تواز شیعیانت انتظار داری که بیشتر برایت دعا کنند و این گونه به یاد تو باشد و تورا از یاد نبرند، کسی که برای تو دعا می‌کند، باور قلبی اش به توقوی ترمی شود و از وسوسه شیطان نجات پیدا می‌کند، دعا برای ظهور تو، عصاره همه خوبی‌ها است.

اگر کسی از من سؤال کند: مهم‌ترین پیام مهدی عجل الله فرجه برای شیعیان چیست؟ من در پاسخ به او آن پیام تورا بازگو می‌کنم که از شیعیانت خواستی برای ظهور تو بسیار دعا کنند. باور من این است که این پیام، سبک زندگی شیعه را در عصر غیبت می‌سازد، به شیعه هویت می‌دهد، به برکت این پیام، شیعه از ناامیدی نجات پیدا می‌کند و باور به آینده‌ای زیبا در قلب او شکل می‌گیرد، در اوج سختی‌ها و مشکلات، امیدش را از دست نمی‌دهد و به سرچشمه امید وصل می‌شود.

من در اینجا از آرزوی خود سخن می‌گویم: چطور همه ما سوره حمد را حفظ کرده‌ایم زیرا در نماز باید آن را بخوانیم، پس چقدر خوب است که اصل پیام تورا که به عربی است حفظ کنیم و آن را به خاطر داشته باشیم، زیرا همین پیام عربی، رمز هویت ماست:

اَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ فَرْجَكُمْ.

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که این زیاد دعا کردن، گشایش امور خودتان است.»

به راستی منظور از «فرج» چیست؟ این پیام تو، مقدمه ای هم دارد، وقتی ما آن مقدمه را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که منظور از این کلمه همان «ظهور» است، زیرا در مقدمه سخن خود، چنین گفتمی: «خدا مرا از دیده‌ها پنهان نمود تا هرگز مجبور نباشم با ستمگران و طاغوت‌ها بیعت کنم، مردم در روزگار غیبت از من بهره‌مند می‌شوند همانگونه که در روز ابری از خورشید پشت ابرها بهره‌مند می‌شوند...»، بعد از این سخنان از شیعیانت می‌خواهی تا برای «فرج» زیاد دعا کنند.^۱

۱. وأخبرني جماعة عن جعفر بن محمد بن قولويه وأبي غالب الزراري وغيرهما عن محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري عليه السلام أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الدار عليه السلام أما ما سألت عنه أرشد الله و ثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا و بني عمنا فاعلم أنه ليس بين الله ﷻ و بين أحد قرابة و من أنكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن نوح و أما سبيل عمي جعفر و ولد فسبيل إخوة يوسف عليه السلام... أما ظهور الفرج فإنه إلى الله ﷻ كذب الوقتون... أما علة ما وقع من الغيبة فإن الله ﷻ يقول يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ إِنْه لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدِ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاعِيَةٌ زَمَانَهُ وَإِنِّي أَخْرَجْتُ حِينَ أَخْرَجْتُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانُ

روشن و واضح است که منظور از این پیام این است که شیعیان برای ظهور تو، زیاد دعا کنند، وقتی زمان ظهور فرا برسد تو از زندان سختی‌ها و گرفتاری‌ها آزاد می‌شوی و در همه جهان، عدل و داد را برپا می‌کنی.^۱



پیام تو این است: «برای ظهور من، زیاد دعا کنید!»، پس زیاد دعا کردن، نکته اساسی این پیام توست. همه سخن در این است که زیاد دعا کردن، باعث می‌شود تا در امر دنیا و آخرت شیعیان، گشایش ایجاد شود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود: من در شبانه روز چند بار باید دعا کنم تا زیاد دعا کرده باشم؟ وقتی به احادیث مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که احتمالاً اگر در شبانه روز صدبار دعا کنیم، زیاد دعا کرده‌ام.^۲

أهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء فأغلقوا أبواب السؤال عما لا يعنیکم ولا تتكفوا علی ما قد کفیتکم وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإن ذلک فرجکم والسلام علیک یا إسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی: الغیبة للطوسی ص ۲۹۱.

۱. «ذالک» به معنای «آن» است، در زبان عربی وقتی ما می‌خواهیم به چیزی که دور است اشاره کنیم از «ذالک» استفاده می‌کنیم. «فإن فی ذالک فرجکم»، «همان در آن، فرج شما شیعیان است»، «ذالک» اشاره به چیزی است که دورتر است، پس باید ببینیم در این سخن، چه معنایی از همه، دورتر است. وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم که «اکثار الدعاء» یا «زیاد دعا کردن» معنایی است که دورتر است، پس منظور از «ذلک» همان «زیاد دعا کردن» است.
۲. این که عدد ۱۰۰ همان «ذکر کثیر» است از حدیث زیر استفاده می‌شود: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ ع مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»: الکافی ج ۲ ص ۵۰۰. رساله الزهد ص ۱۸.

باید یک تصمیم مهم بگیرم، می‌توانم وقتی نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را می‌خوانم سعی کنم در قنوت هر نماز، بیست بار چنین بگویم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» (اگر در قنوت این کار را انجام ندام، پس بعد از نماز، بیست بار این ذکر را تکرار کنم). در این صورت هر روز، صد بار برای ظهور تو دعا کرده ام و آن وقت است که آثار و برکات عجیب آن را خواهیم دید.

اگر من نمی‌توانم روزی صد بار برای ظهور دعا کنم چقدر خوب است حداقل روزی سی بار دعا کنم زیرا کسی که هر روز سی بار برای ظهور دعا کند، زیاد برای ظهور دعا کرده است!



چگونه زیاد دعا کردن برای ظهور تو باعث گشایش امر شیعیان می‌شود؟ جواب این سخن روشن و واضح است، دعای شیعیان اثر دارد، وقتی همه از صمیم دل دست به دعا بردارند و از خدا ظهور تو را بخواهند، خدا ظهور تو را نزدیک می‌گرداند، آن وقت است که تراز راه می‌رسی، حکومت عدل و داد را برقرار می‌کنی، پس همه شیعیان از گرفتاری‌ها نجات پیدا می‌کنند و در کار

ما می‌دانیم که مجموع ذکرهای در تسبیح حضرت زهرا عدد ۱۰۰ می‌باشد، وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» همان عدد ۱۰۰ است، پس استفاده می‌کنیم که «دعای کثیر» هم همان صد بار دعا کردن است.

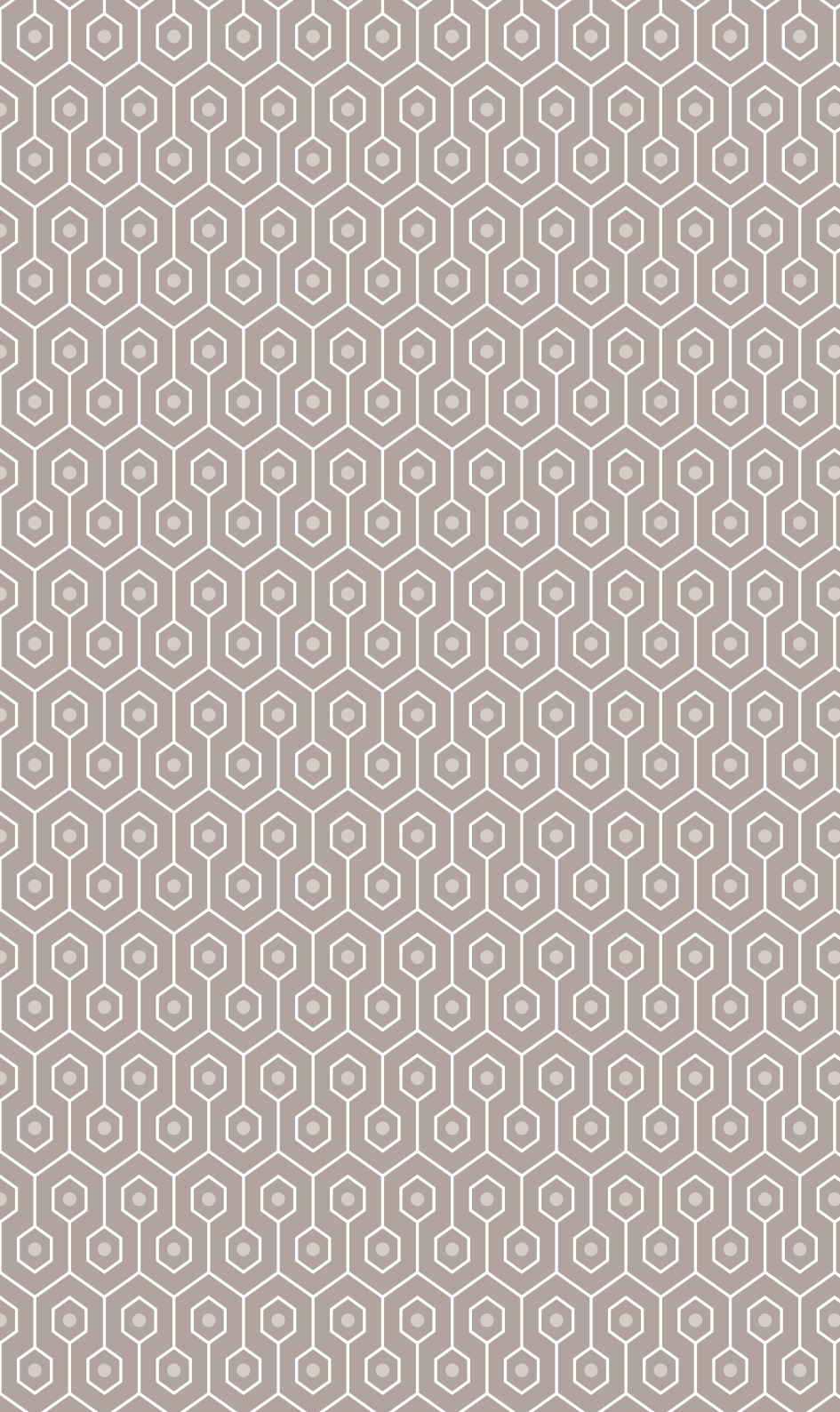
۱. ممکن است با استفاده از این روایت بگوییم عدد ۳۰ مصداق ذکر کثیر است: عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ أَنْ يُسَبَّحَ فِي دُبُرِ الْمَكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً: (تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۱۰۸) وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد ۳۰ است، پس استفاده می‌کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می‌تواند باشد.

آنان، گشایش روی می‌دهد و همه گرفتاری‌ها و سختی‌ها برطرف می‌شود.

از طرف دیگر، اگر مصلحت خدا بر آن بود که ظهور زود فرا نرسد، پس شیعه واقعی تسلیم امر خداست و هرگز اعتراض نمی‌کند، او دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که ظهور تو هر چه زودتر فرا برسد اما روحیه تسلیم دارد و به آنچه خدا تقدیر می‌کند راضی است، به هر حال اگر شیعه ای برای ظهور تو دعا کرد ولی ظهور تو فرا نرسید، پس همین دعا کردن برای او برکات زیادی دارد، مثلاً بلاها را از او دور می‌کند، حاجت‌های شخصی او برآورده می‌شود، گرفتاری‌های او برطرف می‌گردد، او با دعا کردن شکر نعمت خدا را به جا آورده است، عهد و پیمان خود را با امام تجدید کرده است و...

اکنون وقت آن است تا درباره برکات و آثار دعا کردن برای ظهور تو سخن را آغاز کنم تا همگان بدانند وقتی برای ظهور تو دعا می‌کنند چگونه به عصاره همه خوبی‌ها دست یافته‌اند. در ادامه کتاب بیست فایده و اثر دعای ظهور را ذکر می‌کنم و به همین مقدار بسنده می‌کنم زیرا بر این باور هستم که «در خانه اگر کس است یک حرف بس است...».







نام او «ابراهیم بن شعیب» بود، او یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود که به سفر حج رفته بود، در روز عرفه در صحرای عرفه دست به دعا برداشته بود، او مانند ابربهار گریه می کرد و دعا می کرد. یکی از دوستانش نزد او رفت و به او چنین گفت: امروز خیلی گریه کردی و دعا کردی، دیگر کافی است!

او چنین پاسخ داد: امروز برای خودم حتی یک دعا هم نکردم! اینجا بود که دوست او تعجب کرد و گفت: پس این همه وقت به چه کسی دعا می کردی؟ او پاسخ داد: من برای دوستان خود دعا می کردم؛ زیرا از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هر کس که برای برادر خود دعا کند خداوند فرشته ای را مأمور می کند تا آن فرشته همان دعا را که او برای برادر مؤمن خود کرده است در حق او بنماید»، به خاطر این سخن امام صادق علیه السلام من برای دوستانم دعا می کنم؛ من هر دعایی داشتم،

آن دعا را برای دیگران خواستم تا آن فرشته، همان را برای من بخواهد و دعا کند؛ زیرا من در استجاب دعاى خود شک دارم؛ ولی می دانم دعاى آن فرشته حتماً مستجاب می شود!^۱

این ماجرا مرا به فکر فرو برد، این وعده امام صادق علیه السلام است که هر کس برای مؤمنی دعا کند، فرشته برای او همان دعا را می نماید، به راستی اگر برای تو که مولای من هستی دعا کنم حتماً آن فرشته در حق من دعا می کند، وقتی من از خدا می خواهم تا تو را از زندان گرفتاری ها نجات بدهد، آن فرشته هم دعا می کند که من از گرفتاری ها نجات پیدا کنم، این راز مهمی است که باید به آن توجه کرد.

مولای من! من افرادی را دیده ام که گرفتار بوده اند و مشکلات زیادی داشته اند، اما به جای آنکه برای رفع گرفتاری خود دعا کنند، برای تو دعا کرده اند و خدا گرفتاری آنان را برطرف کرده است، آری، کسی که برای تو دعا کند، فرشتگان در حق او دعا می کنند...

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۹۲.



شیطان دشمن سعادت انسان است، او سوگند یاد کرده است که انسان‌ها را گمراه کند و به خاک سیاه بنشانند، برای همین او همه تلاش خود را به کار می‌برد، او شیعیان را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه برای گمراهی آنان بیشتر تلاش می‌کند، من به خدا پناه می‌برم از دست وسوسه‌های این دشمنی که لحظه‌ای غافل نمی‌شود، او هر لحظه به دنبال گمراهی من است، او می‌داند که باور و اعتقاد من چقدر ارزش دارد، او می‌داند من چه گوهرازشمندی در دست دارم، پس تلاش می‌کند تا من آن را از دست بدهم و به جای «ایمان» به سوی «شک» و «تردید» گام بردارم.

به راستی من چه باید بکنم؟ در مقابل این شیطان چه کاری از دست من بر می آید؟ هیچ چیز بهتر از راستگویی نیست، به یاد دارم که یک بار ناامید شدم وقتی قدرت شیطان را دیدم که چگونه با روح و جان من بازی می کند و چنان بر من هجوم می آورد که من تاب و توان مقابله با او را ندارم، این ناامیدی از مبارزه با شیطان، درد جانکاهی برای من بود، اینجا بود که از تو کمک خواستم تا یاری ام کنی و یاری توبه من رسید و مرانجات داد، یاری تو، آشنایی من با این حدیث پیامبر بود که چقدر زیبا و امیدبخش است.

روزی از روزها پیامبر به یارانش فرمود: آیا می خواهید کاری کنید که شیطان از شما خیلی دور شود؟ فاصله مشرق زمین تا مغرب آن چقدر است؟ آیا می خواهید شیطان به همین اندازه از شما فاصله بگیرد؟ بدانید که روزه گرفتن، صورت شیطان را سیاه می کند، صدقه دادن، کمر او را می شکند، دوستی در راه خدا و همکاری در کار نیک، امیدش را ناامید می کند، وقتی شما از گناهان خود استغفار می کنید رگ قلب او را پاره می کنید.^۱

چه راه حل زیبایی! اگر من این کارها را انجام بدهم، شیطان از من فاصله می گیرد، من اکنون خدا را شکر می کنم که

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْثِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَالِاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَيَبْنُهُ وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ: الكافي ج ۴ ص ۶۲، وسائل الشيعه ج ۶۰ ص ۲۶۱.

هر روز صبح برای سلامتی تو، صدقه می‌دهم، این چه توفیق بزرگی بود و من خبر نداشتم که صدقه دادن باعث شکستن کمر شیطان می‌شود، وقتی من به نیت سلامتی تو، صدقه می‌دهم اثر و قدرت آن خیلی زیادتر می‌شود، از امروز به بعد تصمیم می‌گیرم هرگز از صدقه دادن برای سلامتی تو، غافل نشوم، دوستان و فرزندان خود را هم به این کار تشویق می‌کنم.

اما آنچه امید شیطان را ناامید می‌کند و قدرت او را به سمت نابودی می‌برد محبت و دوستی در راه خداست، به راستی کدام دوستی در راه خدا از دوست داشتن تو، بهتر است؟ من تو را به خاطر این که خدا تو را امام من قرار داده است دوست دارم، محبتی که به تو دارم جلوه ای از محبت خداست، خدا را به خاطر این نعمت شکر می‌کنم، از طرف دیگر وقتی من برای ظهور تو دعا می‌کنم محبت خود را نشان می‌دهم، آری، هر کس که برای ظهور تو دعا می‌کند، دوستی اش را به نمایش می‌گذارد و در بهترین کار نیک (که همان ظهور توست) همکاری می‌کند، او با این کار شیطان را از خود ناامید می‌کند و شیطان از او دور می‌شود، این گونه است که دیگر اثری از وسوسه های او باقی نمی‌ماند و شک ها و تردیدها از بین می‌رود.

به راستی که چقدر این سخن، نور امید را در دل ها زنده می‌کند، شیطان و یاران او هر قدر می‌خواهند تلاش بکنند، اما ما را غم و غصه ای نیست، وقتی برای تو دعا می‌کنیم با همین دعا، سپاه شیطان را شکست می‌دهیم، آنان را بیچاره می‌کنیم، هر کس این نکته را بداند دیگر می‌فهمد چرا شیطان این قدر تلاش می‌کند تا مردم از دعای ظهور غافل شوند، زیرا دعا برای

ظهور است که اثر اقدام های شیطان را از بین می برد و امید شیطان را ناامید می کند.



«اسحاق بن عمّار» یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود، یک روز آن حضرت به او فرمود: «ای اسحاق! تا آنجا که می توانی به مؤمنان نیکویی کن، هر کس به مؤمنی نیکویی کند باید بداند که با این کار خود قلب شیطان را به درد آورده است».^۱

مولای من! نیکویی به مؤمن و یاری کردن او، قلب شیطان را به درد می آورد و او را ناامید می کند، پس وقتی من برای تو دعا می کنم، قلب شیطان را به درد می آورم زیرا دعا کردن برای تو، نیکویی کردن به تو و یاری نمودن توست و تو سرور و آقای مؤمنان هستی، پس با یاری تو قلب شیطان بیشتر به درد می آید.

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَحْسِنُ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ إِلَّا حَسَّ وَجَهَ إِبْلِيسَ وَقَرَّحَ قَلْبَهُ: الكافي ج ۲ ص ۲۰۷، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۰۱.



در اینجا می‌خواهم ماجرای «عبد الرحمان اصفهانی» را نقل کنم، او یکی از شیعیان امام هادی علیه السلام بود و در اصفهان زندگی می‌کرد و خدا به او ثروت فراوانی داده بود، او همواره پنجاه هزار سگه طلا در خانه داشت (به غیر از خانه و املاک دیگری که متعلق به او بود). خدا به او ده پسر داده بود.

کسانی که او را می‌شناختند می‌دانستند که روزگاری او فقیر بود و اصلاً خدا به او فرزند هم نمی‌داد، برای همه سؤال بود که چگونه به یکباره ثروت به او رو کرد و زندگی او از این رو به آن رو شد، او چه کار کرده بود که زندگی اش این گونه برکت گرفته بود. از طرف دیگر، در منطقه ای که او زندگی می‌کرد همه از

اهل سنت بودند، در میان آن جمعیت، فقط او بود که شیعه بود، به راستی چه اتفاقی افتاده بود که او را شیعه اهل بیت علیهم السلام کرده بود؟

وقتی یکی از دوستانش از او این سؤال را پرسید او ماجرای خود را این گونه بازگو کرد: همه مردم متوکل عباسی را به عنوان خلیفه می شناختند و او را سایه خدا بر روی زمین معرفی می کردند، من که شخصی فقیر بودم از وضعیت جامعه ناراضی بودم و گاه گاهی در سخنان خود از حکومت گلایه می کردم. در آن زمان فرماندار اصفهان به مردم ظلم زیادی می کرد، اصفهان یکی از شهرهایی بود که متوکل، فرماندار برای آن معین می کرد. مردم اصفهان که شجاعت مرا دیدند از من خواستند تا به سامرا بروم و به متوکل خبر بدهم که فرماندار اصفهان در حق مردم ظلم می کند. من پیشنهاد آنان را پذیرفتم و راهی سامرا شدم، سامرا پایتخت حکومت بود.

وقتی به سامرا رسیدم به کاخ متوکل رفتم، می خواستم مأموریت خود را انجام دهم که دیدم غوغایی برپاست، عده ای از سربازان با عجله برای مأموریتی می روند، آنان بسیار خشمگین بودند، از یکی پرسیدم: اینجا چه خبر است؟ او گفت: متوکل دستور داده است تا امام دهم شیعیان را به کاخ بیاورند، متوکل بسیار عصبانی است و می خواهد او را به قتل برساند.

من از دربار بیرون آمدم، مدتی گذشت، از دور دیدم سربازان حکومت، آقایی را به سوی دربار می برند، وقتی چشمم به او افتاد محبتش به دلم افتاد، پس در دل خود برای او دعا کردم و گفتم: «خدایا! از تو می خواهم این آقا را از شر متوکل نجات بدهی». من

بارها این دعا را در دلم تکرار کردم، نگاهم به آقا خیره شده بود، آن آقا جلو آمد، وقتی به من رسید چنین فرمود: «خدا دعای تو را مستجاب کرد! من از خدا می خواهم که به تو عمر طولانی، ثروت فراوان و فرزندان زیاد عطا کند!». من متعجب شدم، این آقا از راز دل من آگاه بود، او می دانست که من برای او دعا کرده ام. ساعتی آنجا ماندم تا این که دیدم آن آقا به سلامت از دربار متوکل بیرون آمد، خدا را شکر کردم، یکی از شیعیان را پیدا نمودم و ماجرا را برای او گفتم، او به من گفت که آن آقا، امام هادی علیه السلام است، او امام دهم ما شیعیان است. اینجا بود که من شیعه شدم.

وقتی به اصفهان بازگشتم، خدا به من ثروت بسیار زیادی داد، من که روزگاری فقیر بودم، اکنون به برکت دعای امام هادی علیه السلام بیش از پنجاه هزار سکه طلا دارم، خانه و املاک فراوان دارم، خدا به من ده پسر داده است و بیش از هفتاد سال از خدا عمر گرفته ام.



جا دارد که این ماجرا را بارها و بارها بخوانم زیرا این ماجرا به صورت واضح آشکار می سازد که اگر کسی برای امام زمانش دعا کند، عاقبت به خیر می شود و زندگی او برکت می گیرد و عمر او طولانی می شود. بعضی ها می گویند: «اگر یک دعای مستجاب داشته باشم آن را برای عاقبت به خیری قرار می دهم»، ولی من به آنان می گویم: «اگر آن دعا را برای ظهور قرار بدهیم، هم عاقبت به خیر می شویم و هم زندگی ما برکت می گیرد».



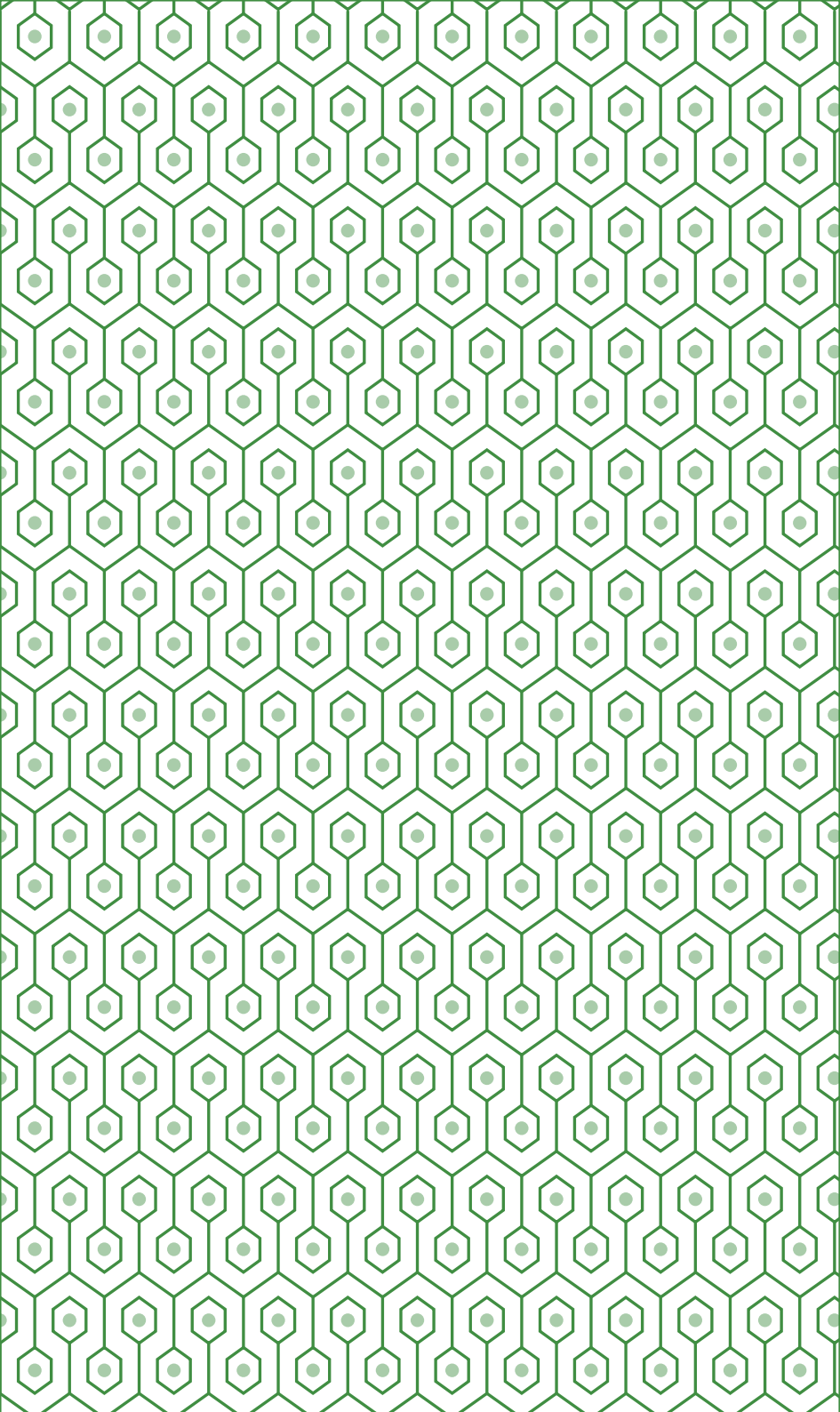
مولای من! شیوه و سنت تو همانند جدّت امام هادی علیه السلام است، هر کس برای تو دعا کند، تو هم در حق او دعا می‌کنی، طول عمر و برکت را برای او می‌خواهی و برای عاقبت به خیری او دعا می‌کنی، کاش شیعیان تو بیشتر با این سنت و روش تو آشنا بودند و بیشتر برای تو دعا می‌کردند، در این روزگار، تو در سختی‌ها گرفتار شده‌ای و در زندان غیبت هستی، توبه اذن خدا صدای هر کس که برای تو دعا می‌کند را می‌شنوی و برای او دعا می‌کنی، دعای تو هم مستجاب است و هرگز رد نمی‌شود، کسی که از صمیم دل برای تو دعا می‌کند دری از برکت و رحمت را به سوی خود گشوده است و به راز بزرگی دست یافته است.



جوانی می‌خواست ازدواج کند، نه کار داشت و نه پول. کسی به او زن نمی‌داد، به هر کجا برای خواستگاری می‌رفت به او جواب منفی می‌دادند، او مدت‌ها برای حاجت خود دعا کرد ولی به خواسته خود نرسید، کم‌کم داشت ناامید می‌شد. روزی از روزها او به مجلسی رفت، سخنران درباره اهمیت دعا برای ظهور سخن گفت و سپس روضه خواند اشک‌ها جاری شد و همه این جمله را تکرار کردند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». آنجا بود که آن جوان به فکر فرو رفت، تصمیم گرفت تا برای امام زمان خود دعا کند و ظهور او را از خدا بخواهد، پس مصمّم شد تا در قنوت‌های نمازش بارها چنین بگوید: «اللَّهُمَّ»

عَجَلٌ لِّوَلِيكَ الْفَرَجِ». او دیگر برای حاجت خود دعا نمی کرد، او به اهمیت دعا برای امام پی برده بود پس همه همت خود را برای دعای ظهور قرار داده بود.

مدتی گذشت، به برکت همان دعاهای او، یک خانواده به او دختر دادند و برای او خانه ای هم تهیه کردند و اسباب کار او را هم فراهم ساختند، او هم ازدواج کرد و هم صاحب خانه شد و هم کار آبرومند برایش فراهم شد، او به این باور رسید که سخن مهدی علیه السلام حق است، این پیام آن حضرت از حقیقتی بزرگ خبر می‌هد: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا برای ظهور کردن، گشایش امور خودتان است». این جوان ماجرای خود را برای دوستانش بازگو می‌کرد تا همه به اثرات دعا برای مهدی علیه السلام پی ببرند و یقینشان به این سخن زیادت‌تر شود.





روزگار سختی است، «آخرالزمان» است، سپاه سیاهی ها جلوه نمایی می کند، روز به روز سلطه سیاهی ها بیشتر و بیشتر می شود، ابرهای فتنه آسمان دل ها را فرا می گیرد، غفلت بر همه جا سایه می افکند و اینجاست که برای خیلی ها دین داری سخت می شود، تشخیص حق از باطل مشکل می شود، خیلی ها فریب فتنه ها را می خورند، به اسم حق در دام باطل گرفتار می شوند و به سپاه شیطان می پیوندند.

در این روزگار چه باید کرد؟ چگونه می توان از فتنه های سخت آن، نجات پیدا کرد؟ چگونه می توان بر سپاه سیاهی ها پیروز شد و ایمان و باور قلبی را حفظ کرد؟

راه حل را فقط باید در سخن امام حسن عسکری علیه السلام جویا

بشویم...



روزی از روزها، آن حضرت درباره روزگار غیبت سخن گفتند و به فتنه‌هایی که جامعه را فرا می‌گیرد اشاره کردند، یکی از یاران آن حضرت پرسید: «چه کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند؟»، امام چنین پاسخ داد: «فقط کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و خدا به آنان توفیق بدهد که برای ظهور دعا کنند».^۱

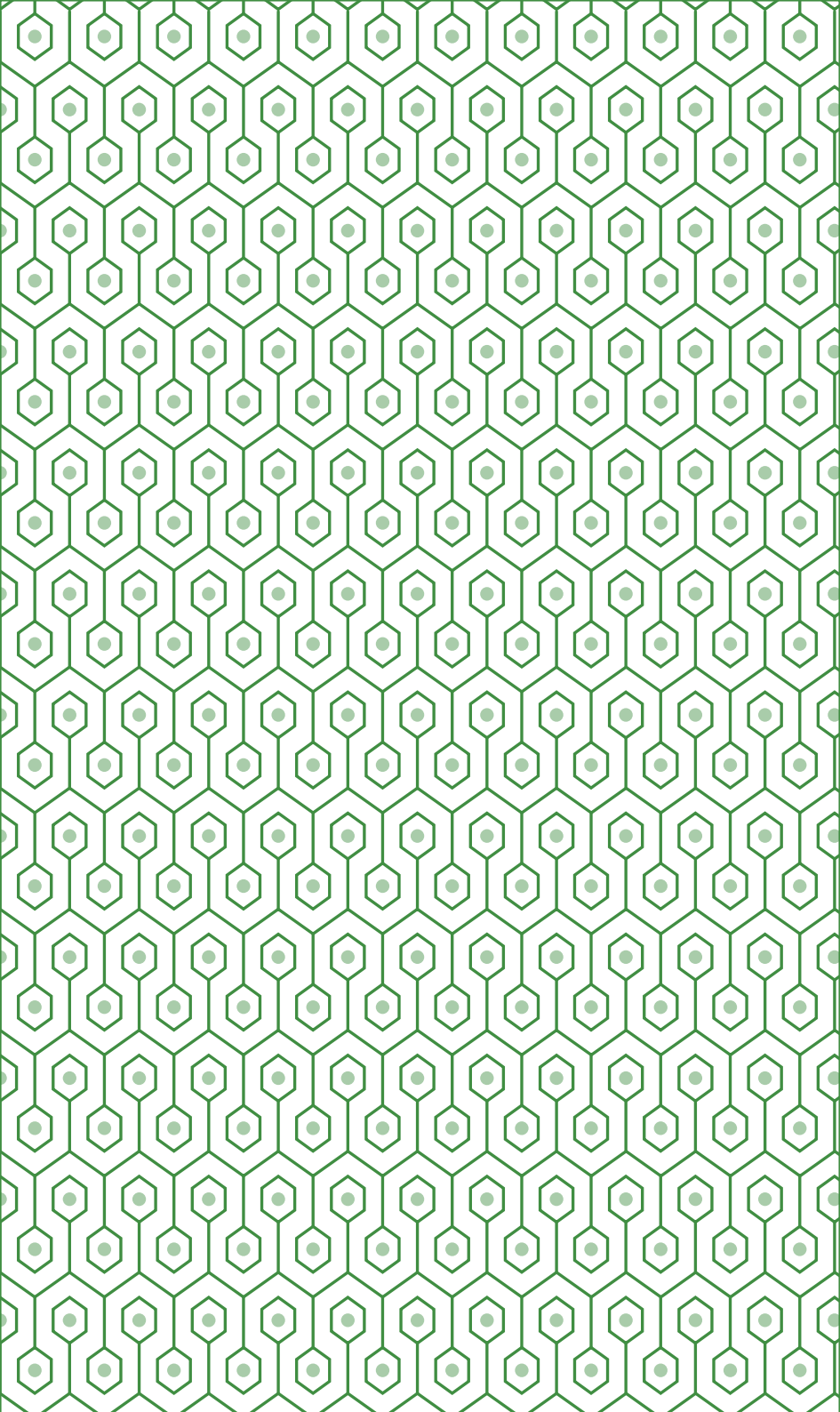
آری، این حدیث به ما گوشزد می‌کند که دعا برای ظهور مهدی علیه السلام چیزی است که خدا توفیق آن را می‌دهد، باید لطف خدا شامل حال ما شود، وگرنه شیطان در کمین است و ما را به هر چیزی مشغول می‌کند و نمی‌گذارد ما برای ظهور مولای خود دعا کنیم، هر گاه که نسیم رحمت بوزد و ما را از خواب غفلت بیدار کند دعا برای ظهور بر زبان ما جاری می‌شود.



مولای من! اگر من برای ظهور تو دعا کنم، از فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنم، این وعده ای است که پدر بزرگوار تو به ما داده است،

۱ . یا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك على الله ﷻ وعلى حججه ما عرضتُ عليك ابني هذا، إنّه سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وكتبته، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. یا أحمد بن إسحاق، مثله في هذه الأمة مثل الحضرة، ومثله مثل ذي القرنين، والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من ثبتته الله ﷻ على القول بإمامته، وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه...: كمال الدين ص ۳۸۴، مدينة المعارج ج ۷ ص ۶۰۶، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۴ ص ۲۶۷، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۸، كشف الغمّة ج ۳ ص ۳۳۳.

این سخن، گوهر ارزشمندی است که اهل معرفت، قدر آن را می‌دانند، در دعا برای ظهور تو، اثری نهفته است که مؤمن را در برابر آماج فتنه‌ها نیز حفظ می‌کند، کسی که برای ظهور تو دعا می‌کند در سایه سار امن قرار دارد، فتنه‌ها می‌آیند و می‌روند و خیلی‌ها را فریب می‌دهند، اما او همانند کوه استوار است، وقتی مردم به حیرت گرفتارند او به یقین رسیده است.





یک روز پیامبر به یاران خود رو کرد و چنین فرمود: «من در روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد هرچند که گناهان زیادی داشته باشند: کسی که خاندان مرا یاری کند، کسی که حاجت های آنان را برآورده کند، کسی که با قلب و زبانش آنان را دوست بدارد، کسی که سختی را از آنان دور گرداند»^۱.

وقتی این حدیث را می خوانم به فکر فرو می روم، تو امروز یادگار پیامبر هستی، آقا و سرور خاندان پیامبر به حساب می آیی، کسی که برای ظهور تودعا می کند با این کار تورا یاری کرده است، تو خودت از شیعیانست خواستی تا برای ظهورت، بسیار دعا کنند، پس کسی که به این فرموده تو عمل کند، تورا یاری کرده است.

۱ . حدثنا داود بن سليمان عن علي بن موسى الرضا قال حدثني أبي عن أبيه عن آبائه عن علي ع قال قال رسول الله ﷺ أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيامة ولو أتوني بذنوب أهل الأرض معين أهل بيتي والقاضي لهم حوائجهم عند ما اضطروا إليه والمحب لهم بقلبه ولسانه والدافع عنهم بيده: الخصال ج ۱ ص ۱۹۶، الامالی للطوسی ص ۲۷۹.

تو امروز در زندان سختی‌ها گرفتار آمده‌ای، کسی که شبانه روز برای ظهور تو دعا می‌کند در واقع از خدا می‌خواهد تا آن سختی‌ها از تو دور شود، همچنین او با دعا کردن برای تو، ثابت کرده است که تو را دوست دارد.

اکنون روشن و آشکار می‌شود آن کسی که برای تو دعا کند از شفاعت پیامبر در روز قیامت بهره‌مند خواهد شد، در روزی که مردم هیچ پناهی ندارند و همه از هم فرار می‌کنند، پیامبر به یاری او خواهد آمد و او با شفاعت پیامبر به بهشت وارد خواهد شد و در آغوش رحمت خدا جای خواهد گرفت.



معتبرترین کتاب شیعه، کتاب «کافی» است که شیخ کلینی آن را در قرن چهارم هجری نوشته است، اکنون می‌خواهم حدیثی را از این کتاب بنویسم، من براین باورم که این حدیث، بسیار معتبر است زیرا همه کسانی که آن را نقل کرده اند مورد اعتماد بوده اند، این حدیث از امام صادق علیه السلام است، آن حضرت چنین فرموده است: «وقتی شخصی برای مؤمنی دعا می‌کند، خدا روزی خود آن شخص را زیاد می‌کند و بلاها را از او دور می‌گرداند».^۱

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِيرُ الرِّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ: الكافي ج ۲ ص ۵۰۷، وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۹.

آری، دعا برای مؤمن باعث می‌شود که رحمت خدا به جوششش بیاید، اینجاست که رزق و روزی همانند ابر بهار باریدن می‌گیرد و بلاها از آن شخص دور می‌گردد.

وقتی من این حدیث را خواندم به فکر فرو رفتم، زیرا فهمیدم خدا خیلی دوست دارد که ما، مؤمنان را دعا کنیم، وقتی در حق مؤمنان دعا می‌نماییم خدا رحمت گسترده خود را نازل می‌کند، چه بسا قرار است من به بیماری سختی مبتلا شوم یا گرفتاری خاصی برای من پیش آید، ولی وقتی برای مؤمنان دعا می‌کنم خدا آن بیماری یا بلا را از من دور می‌کند.

اگر دعا به مؤمنان این آثار را دارد، پس دعا به تو که مولای مؤمنان هستی چه آثاری خواهد داشت؟ روشن و واضح است که اگر من برای تو دعا کنم و ظهور تو را از خدا بخواهم، خدا رحمت بیشتری بر من نازل می‌کند و فقر، فلاکت و بلاها را از من دور می‌گرداند.



هیچ بلایی بدتر از این نیست که انسان گرفتار دل مردگی بشود، چنین کسی همیشه افسرده است و هیچ چیز نمی تواند به او شادی بدهد، زیرا او در درون از زندگی خالی شده است، او زنده است ولی بهره ای از زندگی ندارد.

درد انسانِ امروز همین دل مردگی است، او خیال می کند با پناه بردن به جلوه های پرفریب دنیا می تواند از این درد نجات پیدا کند، ولی دلی که مرده است شاید به دنیا مشغول شود و لحظاتی ادای شادی در بیاورد، اما این کار فایده ای ندارد، شور و نشاط درونی چیزی نیست که بتوان آن را با جلوه های دنیایی خریداری کرد.

به راستی چگونه می‌توان از این درد رهایی یافت؟ چگونه می‌توان دلی زنده داشت و زندگی واقعی را تجربه کرد؟ حیاتِ دل به چیست؟ چقدر خوب است که در اینجا سخنی از امام رضا علیه السلام را بازگو کنیم، آن حضرت چنین فرمود: «اگر کسی در مجلسی بنشیند که امر ما زنده می‌شود، دل او در روزگاری که همه دل‌ها می‌میرد زنده می‌ماند».^۱

آری، شرکت در مجلسی که با یاد اهل بیت علیهم السلام همراه است باعث می‌شود انسان دچار دل‌مردگی نشود، کسی که دلش با یاد اهل بیت علیهم السلام عجین شده است به زندگی واقعی دست یافته است.

آن کس که برای تودعا می‌کند و ظهور تورا از خدا می‌خواهد به سبکِ زندگی جدیدی دست یافته است که یاد تورا همواره زنده نگاه می‌دارد، او شب‌ها دقایقی زن و بچه خود را جمع می‌کند و همراه آنان با هم برای ظهور تودعا می‌کند، اینجاست که یک مجلس خانگی شکل می‌گیرد و دل آنها زنده می‌ماند و از افسردگی نجات پیدا می‌کنند.

وقتی او نزد دوستانش است، از آنها اجازه می‌گیرد و دقایقی دست به دعا برمی‌دارد و برای ظهور تودعا می‌کند و دوستانش به دعای او، «آمین» می‌گویند، این‌گونه است که آن مجلس، مجلس دعای ظهور می‌شود و دل‌های همه به نور ولایت تو، نورانی می‌گردد، دلی که با این نور روشن شد دیگر اسیر ناامیدی‌ها نمی‌شود و شیطان دیگر نمی‌تواند باورهای آنان را به یغما ببرد.

۱. من جلس مجلسا یحیی فیہ امرنا لمریمت قلبه یوم تموت القلوب: الامالی للصدوق ص ۷۳، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸.



آقای من! تو پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است. من بر سر آن پیمان بزرگ هستم، پیمانی که خدا از من گرفته است. آن روزی که خدا روح مرا آفرید، از من پیمان گرفت. روزی که خدا هم در قرآن از آن این گونه یاد می‌کند: «الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...»!

خدا آن روز با همه سخن گفت، او به همه چنین گفت: آیا من خدای شما نیستم؟ همه در جواب گفتند: آری! شهادت می‌دهیم که تو خدای ما هستی. بعد از آن، خدا پیامبران خود را معرفی کرد و سپس نوبت به معرفی کسانی رسید که جانشینان پیامبران بودند. خدا آنان را نیز معرفی کرد، او به همه دستور داد تا از پیامبران و جانشینان آن‌ها اطاعت کنند.

آن روز خدا از تو سخن گفت. این سخن خدا بود: «من با مهدی، دین خود را یاری خواهم نمود».^۱

آن روز بود که من با تو آشنا شدم، تو را شناختم و به مقام تو اعتراف نمودم.^۲

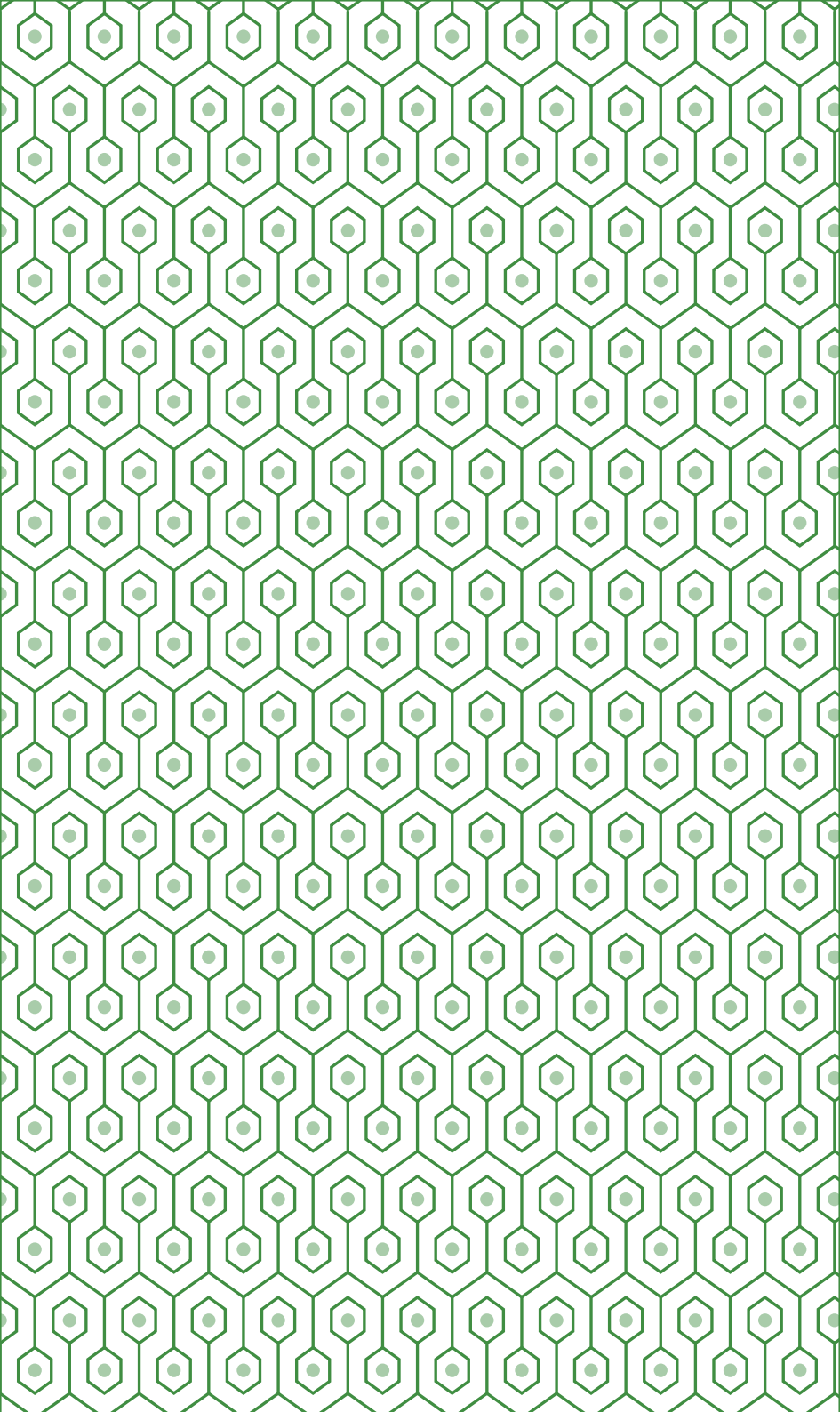
آری! خدا از من پیمان گرفته است و در قرآن بارها از این عهد و پیمان یاد کرده و به من هشدار داده و از من عهد

۱. «عن زرارة، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق ماءً عذباً وماءً مالحاً أجاباً، فامتزج الماءان، فأخذ طيناً من أديم الأرض فعرکه عرکه شديداً، فقال لأصحاب اليمين وهم كالذريديون: إلى الجنة بسلام. وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولا أبالي، ثم قال: ألسن برتكم؟ قالوا: بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين. ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: ألسن برتكم وأن هذا محمدٌ رسولي، وأن هذا عليٌّ أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبتت لهم النبوة وأخذ الميثاق على أولي العزم أنني ربتكم ومحمدٌ رسولي، وعليٌّ أمير المؤمنين، وأوصياؤه من بعده ولاة أمري وخزّان علمي عليه السلام، وأن المهدي أنتصر به لديني، وأظهر به دولتي، وانتقم به من أعدائي، وأعبد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقرنا يا ربّ وشهدن...: الكافي ج ۲ ص ۸، بصائر الدرجات ص ۹۰، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۵۵، المحتضر ص ۲۱۱، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۰۸، التفسير الصافي ج ۳ ص ۳۲۴، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۹۴، مكيال المكارم ج ۱ ص ۴۳۳.

۲. «عن الأصبغ بن نباتة عن علي عليه السلام، قال: أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن الله تبارك وتعالى هل كلم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال علي: قد كلم الله جميع خلقه برهم وفاجرهم، وردوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أو ما تقرأ كتاب الله إذ يقول نبيّه: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ، فَقَدْ أُسْمِعَهُمْ كَلَامَهُ وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ، كَمَا تَسْمَعُ فِي قَوْلِ اللَّهِ يَا بَنِي الْكُوفَةِ (قَالُوا بَلَىٰ)، فقال لهم: إني أنا الله لا إله إلا أنا وأنا الرحمن، فأقرؤا له بالطاعة والربوبية، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرؤوا بذلك في الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين: تفسير العتاشي ج ۲ ص ۴۱، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۹۹.

گرفته است که آن پیمان را نشکنم. وقتی من برای ظهور تو دعا می‌کنم، اعلام می‌دارم که بر سر آن پیمان خود، وفادار مانده‌ام، این دعا نشانه آن است که بر سر عهدم مانده‌ام و همین باعث می‌شود که خدا از من راضی و خشنود باشد.

اکنون می‌دانم که دعای ظهور حکایت از آن دارد که شیطان بر من پیروز نشده است، او نتوانسته است مرا به غفلت گرفتار سازد، بلکه من هشیار بوده‌ام و آن پیمان بزرگ را به یاد دارم و بر آن وفادارم.





اسم او «هشام بن حکم» بود، اهل کوفه بود، او شنیده بود که امام صادق علیه السلام برای حج به مکه سفر می‌کند، برای همین به سوی مکه حرکت کرد تا علاوه بر انجام حج، امام زمانش را هم ببیند. وقتی همه حاجیان به سرزمین «منا» کوچ کردند، او هم به آنجا رفت، مراسم قربانی را انجام داد و سپس به سوی خیمه امام صادق علیه السلام حرکت کرد، وقتی وارد خیمه شد، سلام کرد و امام به مهربانی جواب او را دادند و او را به بالای مجلس فراخواندند. معلوم بود که جوان است، صورتش، موی کمی داشت. در آن مجلس، ریش سفیدانی که رئیس قوم و قبیله خود بودند، حضور داشتند و این رفتار امام برایشان سنگین و گران آمد، آنان با خود گفتند: مگر این جوان کیست که امام این گونه او را احترام می‌کند؟

امام روبه همه کرد و گفت: «این جوان، بادل، زبان و دست خود ما را یاری می‌کند»^۱.

اینجا بود که همه متوجه شدند که این جوان چه مقامی دارد، چه افتخاری بالاتراز این که کسی یاری کننده امام زمان خود باشد! کسی که با قلب، زبان و عمل خود، حجت خدا را یاری می‌کند، این گونه ارزش پیدا می‌کند و جایگاهش از همه بالاتر می‌رود.

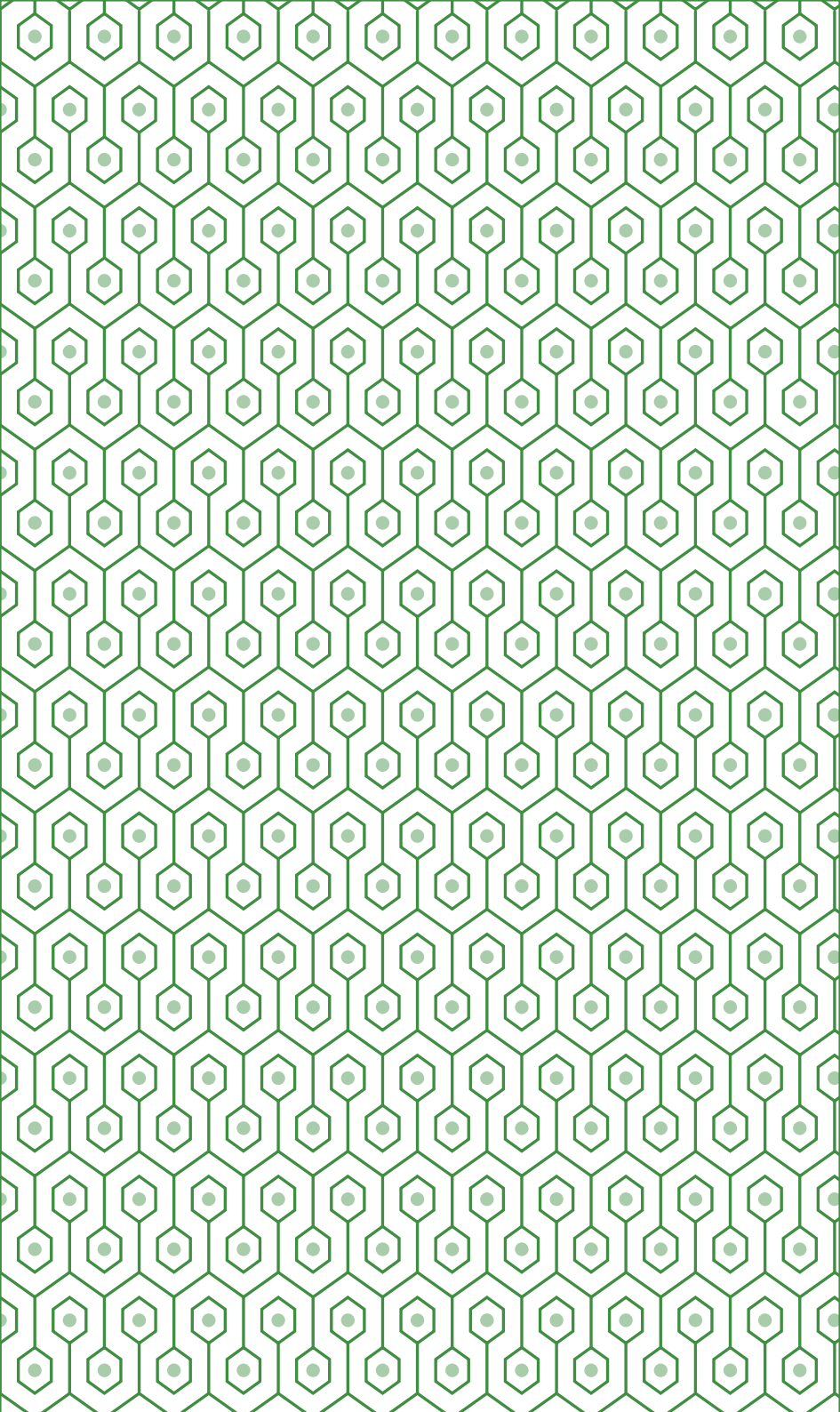
وقتی این ماجرا را شنیدم به فکر فرو رفتم، دوست داشتم که من هم به این فکر بودم تا تورا یاری کنم...



تو از شیعیانت خواسته ای تا برای ظهور تو بسیار دعا کنند، پس اگر من به این خواسته تو عمل کنم تورا یاری کرده ام، من می‌توانم با زیاد دعا کردن به آنجا برسم که توبه من نگاه ویژه ای داشته باشی، در زمانه ای که مردم برای ثروت بیشتر مسابقه می‌گذارند من باید به مسابقه ای دیگر فکر کنم! باید در ذهن خودم این گونه فکر کنم: می‌خواهم امروز بیش از همه شیعیان برای ظهور مولایم دعا کنم! من با دیگران مسابقه بگذارم و امروز بیش از همه به دستور تو عمل کنم، از هر فرصتی استفاده کنم، چه بسا امروز بتوانم هزار بار بگویم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ!»

۱. آنه دخل عليه بمنى وهو غلام أول ما احتط عارضاه وفي مجلسه شیوخ الشيعة كحمران بن أعين وقيس الماصرويونس بن يعقوب وأبي جعفر الاحول وغيرهم فرغه على جماعتهم وليس فيهم الا من هو أكبر سنا منه. فلما رأى أبو عبد الله عليه السلام أن ذلك الفعل كبير على أصحابه قال: «هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده»: بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۹۶.

آری، مهم این است که من به گونه ای دیگر فکر کنم، دلم
بخواهد نزد تو عزیزتر گردم و بیشتر به دستور تو عمل کنم، وقتی
این گونه فکر کنم سبک زندگی من عوض می شود، هر فرصت
را غنیمت می شمارم تا تو را از خود بیشتر راضی کنم و در این
روزگار غربت تو، غمی از دلت بردارم...





«مُلْتَمَزَم» نام قسمتی از کعبه است که فضیلت زیادی دارد، همان جایی که وقتی آدم عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام طواف کعبه به آنجا رسید خدا به او وحی کرد: «ای آدم هر کس از فرزندان تو در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و از من بخواهد که گناهان او را ببخشم، من او را می ببخشم».

وقتی طواف کعبه را از مقابل «حجرالاسود» آغاز می‌کنم و کعبه را دور می‌زنم به سوی «رُكْنِ يَمَانِي» می‌روم، حدود یک متر و نیم قبل از رکن یمانی، «مُلْتَمَزَم» قرار دارد. دعا در این مکان مستجاب است و در آنجا خدا حاجت‌های بندگانش را خیلی سریع می‌دهد.

وقتی هفت دور گرد کعبه طواف کنم و در دور آخر کنار مُلْتَزَم برسم خدا دستور می دهد تا همه درهای بهشت به سوی من باز شوند! آن وقت است که می توانم حاجت های مهمّ خودم را به خدا بگویم زیرا دریای رحمت خدا به سوی تو باز شده است، این نتیجه یک طواف کعبه است.^۱

در اینجا می خواهم حدیثی از امام صادق علیه السلام را بازگو کنم، آن حضرت فرمود: «برآورده کردن حاجت مؤمن بهتر از ده طواف است».^۲

وقتی در سخن امام علیه السلام دقّت می کنم به دو نکته می رسم:
الف . در هنگام طواف، درهای بهشت برای طواف کننده باز می شود.

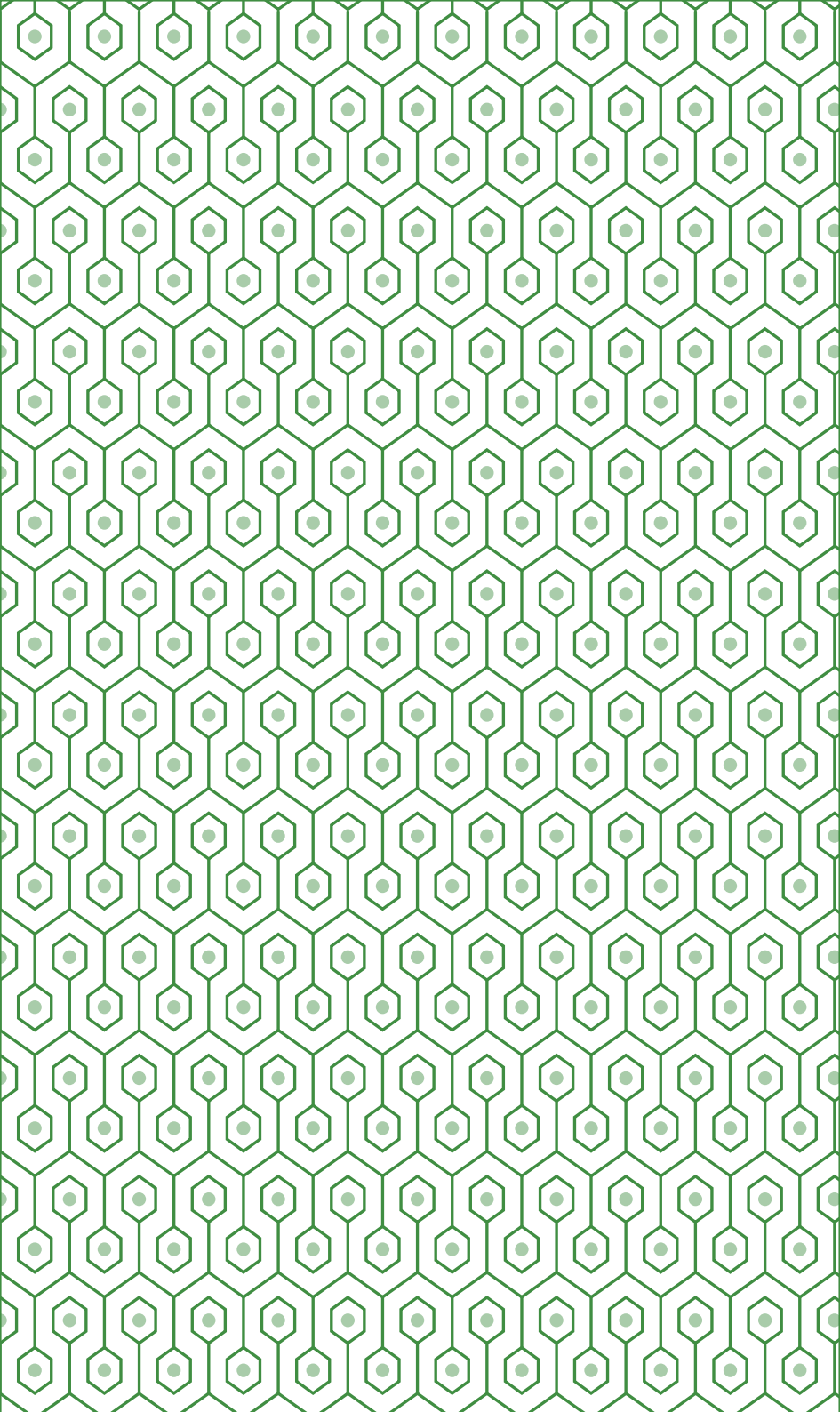
ب . برآورده کردن حاجت مؤمن، ده برابر طواف ارزش دارد.

وقتی این دو نکته را کنار هم می گذارم به این نتیجه می رسم

- ۱ . من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً. كتب الله ﷻ له سّة آلاف حسنة. ومعى عنه سّة آلاف سيّئة. ورفع له سّة آلاف درجة. حتّى إذا كان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنّة... الكافي ج ۲ ص ۱۹۴. وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۶۴. وقال العلامة المجلسي: «الملتزم المستجار مقابل باب الكعبة. سُمّي به؛ لأنّه يستحبّ التزامه والصاق البطن به والدعاء عنده. وقيل: المراد به الحجر الأسود. أو ما بينه وبين الباب. أو عتبة الباب. وكأنّه أخذ بعضه من قول صاحب المصباح. حيث قال: التزمته اعتنقته، فهو ملتزم. ومنه يقال لما بين الباب والحجر الأسود: الملتزم؛ لأنّ الناس يعتنقونه. أي يضمّونه إلى صدورهم. انتهى. وهو إنّما فسره بذلك؛ لأنّهم لا يعدّون الوقوف عند المستجار مستحبّاً. وهو من خواصّ الشيعة. وما فسره به هو الخطيم عندنا. وبالجملة. هذه التفاسير نشأت من عدم الأئس بالأخبار»: بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۲۷.
- ۲ . أخبرك بأفضل من ذلك؟ قضاء حاجة المسلم أفضل من طواف وطواف. حتّى بلغ عشرًا: الكافي ج ۲ ص ۱۹۴، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۶۴.

که هنگام برآوردن حاجت مؤمن، خدا ده بار درهای بهشت را برای من باز می‌کند، آری، اگر طواف خانه خدا باعث می‌شود تا درهای مهربانی و رحمت خدا به سوی من گشوده شود، پس حتماً هنگامی که برای رفع مشکل فرد مؤمنی قدمی برمی‌دارم، مهربانی بیشتری از جانب خدا به سوی من نازل می‌شود.

اکنون از خود می‌پرسم: خواسته تواز من چیست؟ مگر تو از ما نخواستی تا برای ظهور تو، زیاد دعا کنیم؟ حاجت تو این است که شیعیان برای ظهورت بسیار دعا کنند، وقتی برآورده کردن حاجت یک مؤمن برابر با ده طواف باشد، پس اگر من برای تو (که مولای مؤمنان هستی) دعا کنم و خواسته تو را عملی کنم چقدر خدا به من ثواب می‌دهد؟!





نام او عقیبه بود، به خانه امام صادق علیه السلام آمده بود تا از سخنان آن حضرت بهره ببرد. امام صادق علیه السلام به او رو کرد و فرمود:

- ای عقیبه! شیعه ما لحظه جان دادن، با منظره ای روبرو می شود که او را بسیار خوشحال می کند و باعث روشنی چشم او می شود.

- شیعه شما چه می بیند؟

- شیعه ما، در لحظه آخر، پیامبر و علی علیه السلام را می بیند.

- آیا پیامبر با شیعه سخنی هم می گویند؟

- آری، پیامبر می فرماید: «ای دوست خدا! تو را بشارت باد که من رسول خدا هستم. آگاه باش که من برای تو بهتر از همه دنیا هستم.»

- آیا علی علیه السلام هم با او سخنی می‌گوید؟
 - علی علیه السلام به او می‌گوید: «ای دوست خدا، شاد باش
 و غم مخور که من همان کسی هستم که همواره مرا
 دوست می‌داشتی، من آمده‌ام تا تو را یاری کنم».
 - این بشارت بزرگی برای شیعیان است!
 - خدا در قرآن از این بشارت سخن گفته است.
 - آقای من! از کدام آیه سخن می‌گویی؟
 - سوره یونس، آنجا که خدا می‌گوید: «در دنیا و
 آخرت برای آنان بشارت است...»^۱.
 وقتی عقبه این سخن را شنید، اشک در چشمانش حلقه زد، او
 دیگر به این فکر بود که چه هنگام لحظه مرگ او فرا می‌رسد تا
 پیامبر و علی علیه السلام را ببیند.



وقتی این ماجرا را خواندم مقداری فکر کردم و فهمیدم در این
 روزگار، کسی که برای ظهور دعا می‌کند شیعه توست، او از
 فتنه‌ها نجات پیدا کرده است و به عهد و پیمان خود وفادار
 مانده است، پس در لحظه جان دادن آن بشارت بزرگ برای او
 خواهد بود، به راستی که در لحظه جان دادن، هیچ چیز مانند
 دیدار پیامبر و علی علیه السلام مایه آرامش شیعه نیست...

۱. یا عقبه، لا یقبل الله من العباد یوم القیامة إلا هذا الذی أنتم علیه...: المحاسن ج ۱۷۱،
 بحار الانوار ج ۶ ص ۱۸، الکافی ج ۳ ص ۱۲۹، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۲.



آیا زندگی، همان زنده بودن است؟ آیا خوردن و آشامیدن و بهره بردن از لذت های حیوانی، معنای زندگانی است؟ زنده بودن، یک حرکت افقی است، از گهواره تا گور، اما زندگی یک حرکت عمودی است، از زمین تا اوج آسمان ها ! خدا مرا آفرید و در من حس کمال گرایی را قرار داد، زنده بودن هیچ گاه، مراسیر نمی کند. اگر در جستجوی زندگی هستم باید به آیه ۲۴ سوره «انفال» توجه کنم، آنجا که خدا چنین می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی من و پیامبر شما را به سوی چیزی فرا می خوانیم که به شما زندگی می بخشد، ما را اجابت کنید». خدا در این آیه همه را به سوی زندگی فرا می خواند.



اهل شام بود و در دمشق زندگی می‌کرد، اسم او «ابوربیع» بود، او بارها این آیه را خوانده بود و درباره آن فکر کرده بود. او می‌خواست بداند منظور خدا از این سخن چیست؟ خدا و پیامبر، مردم را به چه چیزی دعوت کرده اند؟ آن چیزی که باعث زندگی حقیقی می‌شود چیست؟

از چند نفر سؤال خود را پرسید، آنان به او گفتند که منظور آیه این است که خدا و پیامبر مردم را به «ایمان» فرا می‌خوانند، هر کس که ایمان بیاورد، زندگی واقعی را درک کرده است.

ابوربیع وقتی این سخن را شنید، آن را نپذیرفت، حق هم با او بود، زیرا در ابتدای آیه، خدا می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید»، خدا از کسانی که ایمان آورده اند، می‌خواهد که دعوت او و پیامبرش را اجابت کنند، پس چیزی که خدا مؤمنان را به سوی آن فرا می‌خواند، چیزی غیر از ایمان است.

او باید صبر می‌کرد تا زمان حج فرا برسد و از شام به مکه و سپس به مدینه برود، باید به دیدار امام صادق علیه السلام برود و سؤال خود را از ایشان پرسد، او می‌دانست که اهل بیت علیهم السلام بهترین مفسران قرآن هستند.

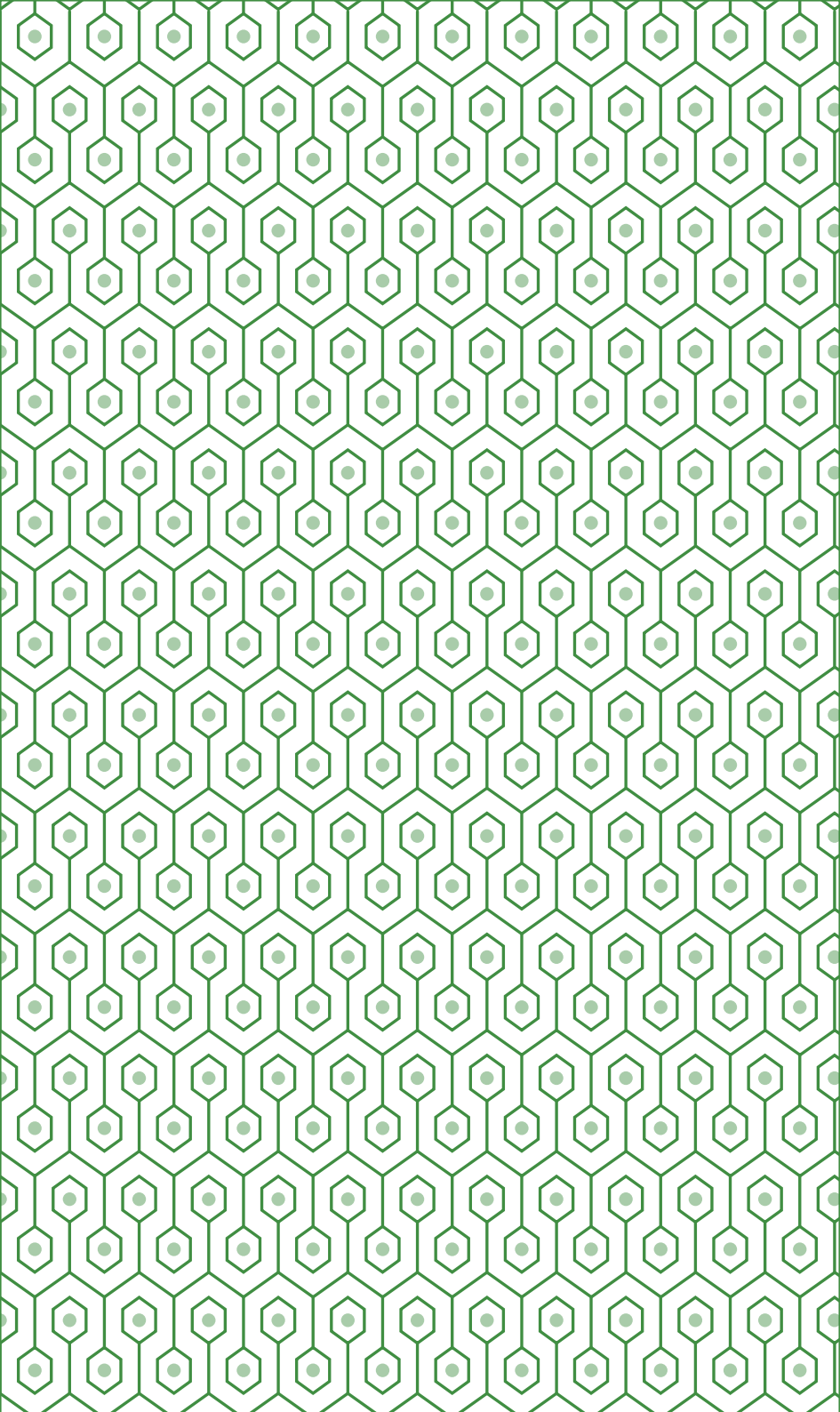
وقتی او به مدینه رسید، خدمت امام صادق علیه السلام رفت، سلام کرد و این آیه را برای آن حضرت خواند و تفسیر آن را جویا شد. امام به او فرمود: «این آیه، درباره ولایت نازل شده است».^۱

۱. سالت ابا بعدالله عن قول الله ﷻ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ قَالَ: نزلت في ولاية علي عليه السلام: الكافي ج ۸ ص ۳۴۸.

جواب امام صادق علیه السلام کوتاه بود و پرمعنا. او خدا را شکر گفت که معنای واقعی این آیه را فهمید، خدا و پیامبر او مردم را به ولایت دعوت می‌کنند، ولایت به آنان زندگی می‌بخشد.



امروز تو امام زمان من هستی، «کسی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت می‌میرد»، ایمان واقعی در گرو اعتقاد به توست، تو سرانجام می‌آیی و زمین را پراز عدل و داد می‌کنی، وقتی من برای تو دعا می‌کنم این دعوت خدا و پیامبر را اجابت کرده ام، با دعا برای ظهور با تو تجدید پیمان کرده ام و راه صحیح را پیموده ام، به برکت دعای ظهور است که به «زندگی واقعی» دست پیدا می‌کنم. این وعده خداست، خدا و پیامبر مرا به سوی این زندگی دعوت کرده اند، کسی که برای آمدن تو دعا می‌کند این دعوت را اجابت کرده است و برای همین است که او در پیچ و خم زندگی، راه را گم نمی‌کند.





خیلی از ما به زیارت حرم «عبدالعظیم حسنی» در «شهرری»
رفته ایم، او امامزاده ای با عظمت است و شیعیان به او علاقه
زیادی دارند، وقتی کسی نمی تواند به کربلا برود اگر به حرم او
برود خدا به او ثواب زیارت کربلا می دهد.

او حدیث مهمی را روایت کرده است، من می خواهم آن
حدیث را در اینجا بازگو کنم، او آن حدیث را از امام جواد علیه السلام
از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، آری، حضرت
علی علیه السلام فرمودند: «زمانی می آید که مهدی ما از دیده ها پنهان
می شود و روزگار غیبت به درازا می کشد، گویا من شیعیان
خود را می بینم که در آن روزگار به دنبال پناهگاهی می گردند

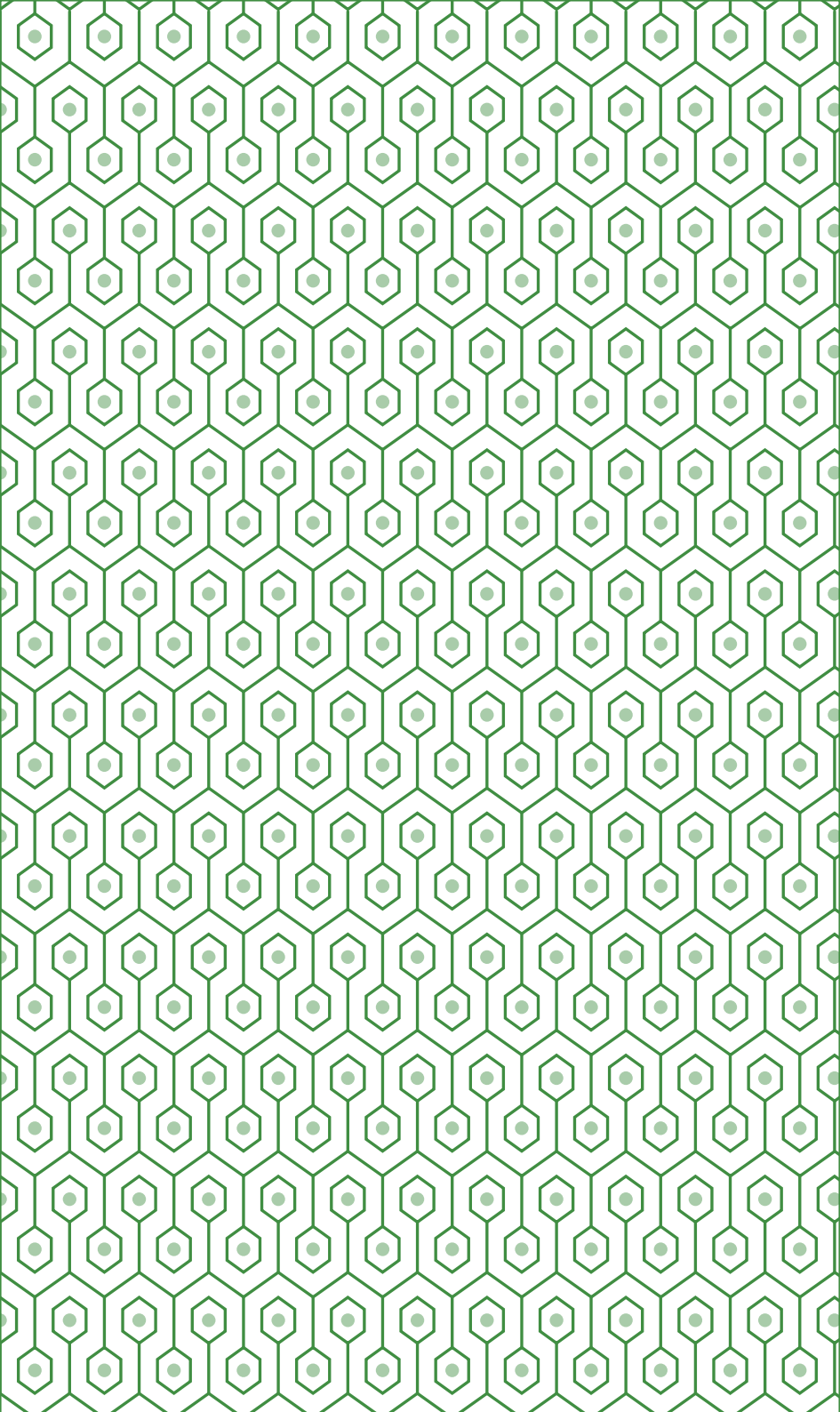
اما پناهی نمی یابند. هر کس در آن روزگار بر دین خود ثابت بماند و در دلش به خاطر طولانی شدن غیبت امامش، شک و تردید نیاید در روز قیامت با من در درجه و مقام من خواهد بود.^۱ آری، درست است که در روزگار غیبت، سختی ها پشت سر هم می آیند و فتنه ها هجوم می آورند و سپاه شیطان جلوه نمایی می کند، ولی کسی که در اعتقادش ثابت بماند و شک به دل خود راه ندهد و بر عهد ولایت پایدار بماند در روز قیامت در بالاترین نقطه بهشت، همسایه حضرت علی علیه السلام خواهد بود. شاید عده ای از این جمله من تعجب کنند، من چاره ای ندارم جز این که عبارت عربی حدیث را در اینجا نقل کنم: «فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود».

چقدر خوب بود که ما این جمله عربی را حفظ می کردیم و هر گاه که شیطان می خواست ما را ناامید کند، این جمله را بازگو می کردیم که از دسیسه های او نجات پیدا کنیم، شیعه در روزگار غیبت این قدر مقام و ارزش پیدا می کند، وقتی که

۱. حدثنا محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد الأديمي قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسيني رضي الله عنه عن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع عن أبيه عن أبيه عن أمير المؤمنين ع قال للقائم منا غيبة أمدها طويل كأي بالشيعه يجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعي فلا يجدونه إلا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس قلبه لطول أمد غيبته إمامه فهو معي في درجتي يوم القيامة ثم قال ع إن القائم منا إذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعة فلذلك تحفي ولادته ويغيب شخصه حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي عن عبد الله بن موسى الروباني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن محمد بن علي الرضا عن أبيه عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السلام بهذا الحديث مثله سواء: كمال الدين ج ۱ ص ۳۰۳، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۰۸.

سیاهی ها همه جا را فرا می‌گیرد، آن شیعه ای که با دعای ظهور به عهد خود وفادار می‌ماند چنین مقامی پیدا می‌کند.

مولای من! دعا برای ظهور تو، نشانه پایداری و ثبات در دین و ایمان است، اگر کسی شک و تردید داشته باشد که دعا نمی‌کند، پس هر کس که با اخلاص برای ظهور تو دعا می‌کند، در بهشت همسایه حضرت علی علیه السلام خواهد بود، خوشا به حال چنین کسی که این قدر ارزش و مقام دارد! شاید مردم به او توجهی نکنند، چه بسا او را خوار و ذلیل بیندارند، اما زندگی دنیا چند روز بیشتر نیست، مهم این است که حضرت علی علیه السلام قدر و جایگاه او را می‌شناسد و این گونه او را در بهشت در کنار خود جای می‌دهد.





یک روز پیامبر به مردم رو کرد و چنین فرمود: «خوشا به حال کسی که مهدی علیه السلام را درک کند، کسی که قبل از قیام مهدی علیه السلام از او پیروی کند و به او ایمان داشته باشد و به یازده امام قبل از او هم باور داشته باشد و از دشمنان آنان بیزار باشد، پس او از دوستان من و گرامی ترین فرد در نزد من خواهد بود»^۱.

این حدیث هم جلوه امید در دل انسان می شود، تأکید می کنم: روزگار غیبت، روزگار سختی ها است اما در این روزگار انسان می تواند به آنجا برسد که از مردم همه زمان ها نزد پیامبر عزیزتر باشد، مگر ما باور نداریم که پیامبر (به اذن خدا) زنده است،

۱. عن سدير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه يأتيه به وبأئمة الهدى من قبله ويبرأ إلى الله عز وجل من عدوهم أولئك رفقا ئي وأكرم أمتي علي: كمال الدين ج ۱ ص ۲۸۷.

او می بیند و می شنود، او در حق دوستانش دعا می کند، اگر پیامبر زنده است پس همین الان مؤمنانی که به عهد خود پایدار مانده اند نزد پیامبر از همه کس عزیزتر هستند، پیامبر آنان را بیش از همه دوست دارد و در حق آنان دعا می کند.

پیامبر در این حدیث، چنین فرموده است: «هر کس قبل از قیام مهدی از او پیروی کند و به او ایمان داشته باشد»، اکنون به این جمله حدیث فکر می کنم، روشن است که هر کس الان که عصر غیبت است برای ظهور دعا کند به این حدیث عمل کرده است، پیامبر از ما می خواهد تا در این روزگار بر عهد خود پایبند باشیم، دعای ظهور همان وفاداری به عهد و پیمان ولایت است، کسی که برای ظهور تو دعا می کند از تو پیروی می کند زیرا تو از همه خواسته ای تا برای ظهور تو بسیار دعا کنند، کسی که برای تو دعا می کند در واقع از دستور تو پیروی کرده است و به آن مقام می رسد که پیامبر او را بیش از همه دوست می دارد و در روز قیامت او از دوستان پیامبر خواهد بود.



جابر یکی از یاران امام باقر علیه السلام بود، یک روز امام به او چنین فرمود: «زمانی فرا می‌رسد که مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان می‌شود، خوشا به حال کسانی که در آن روزگار بر ولایت او پایدار بمانند، آنان چنان مقام پیدا می‌کنند که خدا با آنان این‌گونه سخن می‌گوید: ای بندگان من! شما به مهدی ایمان آوردید، پس شما را به ثواب فراوان بشارت می‌دهم. ای بندگان من! به خاطر شما باران را بر زمین نازل می‌کنم و بلاها را از اهل زمین برطرف می‌نمایم، اگر شما نبودید، عذاب خود را بر مردم این روزگار نازل می‌کردم». جابر سؤال کرد: «بهترین کاری که مؤمن در آن روزگار انجام می‌دهد چیست؟»، امام فرمود:

«مؤمن باید زبان خود را حفظ کند تا رازی را آشکار نسازد و همواره در خانه اش باشد تا به فتنه مبتلانشود»^۱.

این حدیث مقام کسی را بازگو می‌کند که در روزگار غیبت به عهد و پیمانی که با تو بسته است پایدار بماند، او به آنجا می‌رسد که خدا با او این‌گونه سخن می‌گوید، بارانی که از آسمان نازل می‌شود کنایه از رحمت خداست، هر رحمتی که از طرف خدا برای مردم می‌رسد به بهانه وجود آن مؤمنان است، بلاها به خاطر وجود آنان برطرف می‌شود، این مقامی بس بزرگ است.

کسی که برای ظهور تو دعا می‌کند و ظهور تو را از خدا طلب می‌کند، همان کسی است که بر ولایت تو پایدار مانده است، او با دعای ظهور ثابت می‌کند که بر عهد دیرین خود وفادار مانده است، او همان کسی که خدا با او این‌گونه سخن می‌گوید. آری، دعا برای ظهور توانسان را به این جایگاه و مقام بلند می‌رساند...

۱. جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم فيا طوبى للثابتين على أمرنا في ذلك الزمان إن أدنى ما يكون لهم من الثواب أن يناديهم البائرئ جل جلاله فيقول عبادي وإمائي آمنتم بسري وصدقتم بغيبي فأبشروا بحسن الثواب مني فأنتم عبادي وإمائي حقا منكم أتقبل و عنكم أعفو ولكم أغفر و بكم أسقي عبادي الغيث و أرفع عنهم البلاء و لولاكم لأنزلت عليهم عذابي قال جابر فقلت يا ابن رسول الله فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان قال حفظ اللسان و لزوم البيت: كمال الدين ج ۱ ص ۳۳۰، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۵.



یک روز حضرت علی علیه السلام به یاران خود چنین فرمود: «روز قیامت که فرا برسد من کنار پل صراط می ایستم و چنین دعا می کنم: خدایا! شیعیان و دوستان مرا که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار تا بتوانند از پل صراط عبور کنند! پس خدا در پاسخ به من چنین می گوید: یا علی! دعای تو را مستجاب کردم! آن وقت است که هر کدام از شیعیان که از من پیروی کردند و مرا یاری کردند و با دشمنانم، دشمنی کرده اند از هفتاد هزار نفر شفاعت می کند!».

این وعده ای است که خدا به حضرت علی علیه السلام داده است، هر شیعه ای که از علی علیه السلام پیروی کند و او را یاری کند و با دشمنان حق، دشمنی کند در روز قیامت می تواند هفتاد هزار نفر را شفاعت کند، این مقامی بس بزرگ است.

اکنون که این حدیث را خواندم به فکر فرو می‌روم: در این روزگار غیبت، پیروی از علی علیه السلام چیست؟ چگونه می‌توان علی علیه السلام را یاری کرد؟ روشن و واضح است که این پیام علی علیه السلام است: «از مهدی من پیروی کنید و او را یاری کنید».

مولای من! کسی که برای ظهور دعا می‌کند، تورا یاری کرده است و از تو پیروی کرده است، پیروی از تو همان پیروی از علی علیه السلام است، یاری کردن تو همان یاری کردن علی علیه السلام است، زیرا ولایت تو، همان ولایت علی علیه السلام است. از آنچه گفتم روشن می‌شود که اگر کسی با اخلاص برای ظهور تو، دعا کند، در روز قیامت می‌تواند در حق هفتاد هزار نفر شفاعت کند تا همه آنان از پل صراط به سلامت عبور کنند و این مقامی بس بزرگ است. آری، روز قیامت روز آقایی کسی است که برای ظهور دعا می‌کند، هر چند که مردم این روزگار قدر او را ندانند و او را خوار و ذلیل بشمارند، کسی که برای ظهور دعا می‌کند صبر پیشه می‌کند تا در روز قیامت خدا، مقام و ارزش او را برای همه آشکار و هویدا سازد...^۱

۱. عن أبي عبد الله عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال إن للجنة ثمانية أبواب باب يدخل منه النبيون والصديقون وباب يدخل منه الشهداء والصالحون وخمسة أبواب يدخل منها شيعةنا ومحبونا فلا أزال واقفا على الصراط أدعو وأقول رب سلم شيعةي ومحبي وأنصاري ومن تولاني في دار الدنيا فإذا النداء من بطنان العرش قد أجيبت دعوتك وشفعت في شيعتك ويشفع كل رجل من شيعةي ومن تولاني ونصري وحارب من حاربتني بفعل أو قول في سبعين ألف من جيرانه وأقربائه وباب يدخل منه سائر المسلمين ممن شهد أن لا إله إلا الله ولم يكن في قلبه مقدار ذرة من بغضنا أهل البيت: الخصال ج: ۲ ص: ۴۰۸.



در اینجا می‌خواهم حدیث دیگری از پیامبر نقل کنم، آن حضرت فرمود: «اگر شخصی ببیند برادر مسلمانش غم و غصه ای دارد پس با جمله ای غم و غصه او را برطرف کند پس آن شخص در سایه رحمت خدا خواهد بود و تا زمانی که در حال گفتگو با آن مسلمان است رحمت خدا بر او فرود می‌آید»^۱ آری، وقتی من می‌بینم کسی گرفتار غم و اندوهی شده است پس اگر در حضور او دست به دعا بردارم و در حق او دعا کنم، دل آن مؤمن شاد می‌شود، پس خدا مرا در سایه رحمت خود قرار می‌دهد و تا زمانی که دعا می‌کنم رحمت خدا بر من نازل می‌شود.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلَطِّفُهُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ: الكافي ج ۲ ص ۲۰۶، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۹۹.

این روزگار، روزگار غربت و مظلومیت توست، تو همان آقایی هستی که مردم تو را از یاد برده اند! من فدای تو بشوم که آواره بیابان ها هستی و از همه جا طرد شده ای! من فدای شما بشوم تنها و غریب مانده ای! دشمنان برای تو نقشه ها می کشند، اگر به تو دسترسی پیدا کنند می خواهند تو را قطعه قطعه کنند.

اکنون که معلوم شد تو در غم و غصه ای و گرفتار سختی ها هستی و در زندان غیبت گرفتار شده ای، اگر برای تو دعا کنم و از خدا بخواهم ظهور تو را برساند و تو را از این سختی ها نجات بدهد، پس حتماً دل تو شاد می شود، زیرا تو صدای مرا می شنوی و از دعای من باخبری. وقتی پیامبر وعده داد که اگر دل برادر مؤمن خود را با جمله ای شاد کنم، در سایه رحمت خدا قرار می گیرم، پس اگر با دعایی دل تو را (که آقای مؤمنان هستی) شاد کنم حتماً رحمت خاص خدا بر من نازل می شود، آری، تا زمانی که زبانم به دعا برای تو گویاست، آن رحمت خدا بر من نازل می شود و من در سایه رحمت خدا هستم...



وقتی مرگ یک مسلمان فرا می‌رسد پیکر او را غسل داده، او را کفن می‌کنند و به خاک می‌سپارند، آن لحظه، لحظه سختی است، ترس و وحشت، تنهایی و پریشانی سراغ او می‌آید، ناگهان در سمت راست قبردری از نور گشوده می‌شود، جوان زیبارویی سلام می‌کند، با این سلام، همه غم و غصه‌ها از یاد می‌رود، آن جوان زیبا می‌گوید: «یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد نمودی! من همان شادمانی‌ای هستم که در دل آن مؤمنان، ایجاد کردی! من آمده‌ام تا در این لحظه تنهایی و غربت مونس تو باشم. روز قیامت هم که سراز قبر برداری همه جا همراه تو خواهیم بود و تورا یاری خواهیم کرد تا آنجا که از پل صراط بگذری و وارد بهشت شوی».^۱

۱ . الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام، رفعه قال: «ما من مؤمن أدخل على قوم سروراً إلا خلق الله من ذلك السرور ملكاً يعبد الله تعالى ويمجّده ويوحّده، فإذا صار المؤمن في

آنچه در اینجا ذکر کردم برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام است. آری، اگر من دل مؤمنی را شاد کنم، در هنگامی که مرا در قبر می‌گذارند، آن شادمانی به صورت جوان زیبارویی آشکار می‌شود تا دل مرا شاد کند.

اکنون چنین می‌گوییم: اگر شاد کردن دل یک مؤمن این قدر اثر دارد و باعث می‌شود تا در قبر و قیامت من مونسی مهربان داشته باشم، پس شاد کردن دل تو (که مولای مؤمنان) هستی، چه اثری دارد؟ وقتی من برای تو دعا می‌کنم و ظهور تو را از خدا طلب می‌کنم، دل تو را شاد می‌کنم، این شادمانی دل تو همان مونسی خواهد بود که در لحظه های تنهایی من مرا یاری خواهد کرد.

لحده أتاه السرور الذي أدخله عليه. فيقول: أما تعرفني؟ فيقول: ومن أنت؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلتني على فلان. أنا اليوم أونس وحشتك. وألقتك حجتك. وأثبتك بالقول الثابت. وأشهد بك مشاهد القيامة. وأشفع لك إلى ربك. وأريك منزلتك من الجنة»: كشف الغمة ج ۲ ص ۳۷۶، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۹، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۱۴.



بر هر مسلمان واجب است یک بار در عمر خود به سفر حجّ برود و اعمال حجّ را به جا آورد، او باید مدّتی از کار و زندگی خود جدا شود و به مکه سفر کند و همه اعمال حجّ را با دقّت انجام بدهد، اکنون می خواهم حدیثی را بازگو کنم، این حدیث می گوید اگر (با اخلاص) من دل مؤمنی را شاد کنم و برای رفع گرفتاری مؤمنی قدم بردارم، خدا به اندازه هزار حجّی که قبول شده است به من پاداش می دهد، یعنی خدا به من به اندازه هزار حاجی، رحمت خود را نازل می کند، من در شهر خود بوده ام اما نزد خدا برتر از هزار حاجی هستم!

امام صادق علیه السلام چنین فرمود: «برآوردن حاجت مؤمن، بهتر از هزار حجّ قبول شده است».^۱

وقت آن است که سؤال خود را بپرسم: اگر برآورده کردن حاجت مؤمن از هزار حجّ بالاتر است، پس وقتی من برای ظهور تو دعا می‌کنم، خدا چقدر برای من ثواب می‌نویسد؟ تو مولای مؤمنان هستی و خواسته تو این است که ما برای ظهورت دعا کنیم، وقتی که دست به دعا برمی‌داریم و برای تو دعا می‌کنیم، دل تو شاد می‌شود و خدا ثوابی بیش از هزار حجّ به ما می‌دهد. روشن و واضح است که شیعه ای که اهل معرفت است خیلی به دنبال ثواب نیست، او وظیفه خود می‌داند برای تو دعا کند، اگر به او ثواب هم ندهند او باز برای تو که مولای او هستی دعا می‌کند، اما اصل سخن در این است که در اینجا ارزش دعا کردن در حقّ تو آشکار می‌شود، ارزش دعا برای تو بیش از هزار حجّ است، کسانی که در جستجوی کمال و معنویت هستند باید این نکته را قدر بدانند، دعا برای ظهور تو، عصاره ای از همه خوبی ها است...

۱ . الإمام الصادق علیه السلام: «قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجة متقبلة بمناسكها، وعتق ألف رقبة لوجه الله، وحملا ألف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجمها»: الأمالي للصدوق ص ۳۰۸، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۶۴، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۵.



عده ای از شیعیان در خانه امام صادق علیه السلام بودند و از حضور آن حضرت بهره معنوی می بردند، مدتی گذشت، یکی از شیعیان وارد شد و خدمت امام صادق علیه السلام سلام کرد. امام با گرمی جواب دادند و او را کنار خود نشاندهند. از ظاهر او معلوم بود که از راه دوری آمده است. آری، او سُدیر بود که از کوفه به مدینه آمده بود. بعد از لحظاتی امام به او رو کرد و فرمود: «ای سُدیر! شما باید شکرگزار خدایی باشید که به شما نعمت ارزانی داشته است، اگر شکر او را به جا آورید او نعمت خود را برای شما زیاد خواهد نمود».^۱

۱. عن فضل البقباق قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)؟ قال: الذي أنعم عليك بما فضلك وأعطاك وأحسن إليك. ثم قال: فحدِّثْ بدينه وما أعطاه الله. وما أنعم به عليه: الكافي ج ۲ ص ۹۴، بحار الأنوار ج ۷۸ ص ۲۸، نور الثقلين ج ۵ ص ۶۰۱.

آری، امام صادق علیه السلام این گونه شیعیانش را به اهمیت شکرگزاری راهنمایی کرد و از آنان خواست که هرگز شکرگزاری را فراموش نکنند، اکنون من لحظه ای فکرمی‌کنم: در این روزگار غیبت، دل من با نور ولایت تو روشن شده است، من به برکت اعتقاد به توازن بست ها و ناامیدی ها نجات پیدا کرده ام و به ساحل آرامش رسیده ام، آیا نباید شکرگزار این نعمت بزرگ باشم؟ یکی از بهترین راه های شکر این نعمت این است که برای ظهور تو دعا کنم، زیرا توازن ما چنین خواسته ای، پس باید در هر فرصت ممکن دست به دعا بردارم و ظهور تو را از خدا بخواهم که اگر این کار را انجام بدهم، شکر نعمت به جا آورده ام و خدا وعده فرموده است که اگر شکر او را به جا آورم نعمتش را بر من زیادتر خواهد کرد.

آری، دعا برای ظهور تو باعث می‌شود که ایمان و باور من زیاد و زیادتر شود، این وعده خداست، دل من از نور تو بهره بیشتری می‌گیرد و آن وقت است که من با ثبات قدم به سوی رستگاری گام برمی دارم، ان شاء الله.



مجلس دعای ظهور

چقدر خوب است که شیعیان دور هم جمع شوند و برای ظهور دعا کنند. (فرقی نمی‌کند چه وقتی از شبانه روز این اتفاق بیفتد، صبح باشد یا شب، در خانه باشد یا در مسجد و حسینیه یا در جای دیگر).

چگونه مجلس روضه امام حسین علیه السلام تبدیل به یک فرهنگ عمومی شده است، به امید آن روز که «مجلس دعای ظهور» نیز این چنین شود، من در کتاب «وقت رهایی» به اهمیت و شرح مجلس دعای ظهور پرداخته‌ام، مطالعه آن کتاب می‌تواند زوایای این موضوع را بیشتر روشن کند، شاید کسی سؤال کند: در مجلس دعای ظهور چه بگوییم؟ پس در آن کتاب، دو نمونه از مجلس دعای ظهور را بازگو کرده‌ام، از فرصت استفاده می‌کنم و مجلس مختصری را که در آنجا ذکر کرده‌ام اینجا می‌نویسم، برای این کار می‌توانیم وضو بگیریم و رو به قبله بنشینیم و چنین بگوییم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ
وَأَهْلِيكَ أَعْدَاءَهُمْ.

خدایا! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست و ظهور مهدی را
نزدیک کن و دشمنان آنان را لعنت کن و آن دشمنان را نابود کن!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام
بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی.
سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و
خدا را به بزرگی یاد می کنی.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا.

بارخدایا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود
شکوه می کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه ها و
سختی های روزگار به تو شکوه می کنیم پس بر محمد و آل محمد
درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...

وَارْحَمْ اسْتِكَانَتِنَا بَعْدَهُ وَفَاطِنُنْ عَلَيْنَا بِظُهُورِهِ

خدایا! به بیچارگی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و
ظهورش را برسان! خدایا! آقای ما غریب و تنهاست، او
آواره و بیابان نشین است، کسی را ندارد و از همه جا رانده
شده است.

المَهْدِيُّ الشَّرِيدُ! المَهْدِيُّ الطَّرِيدُ! المَهْدِيُّ الْفَرِيدُ! المَهْدِيُّ
الْوَحِيدُ.

من فدای آن آقای آواره ای که از همه جا طرد شده است بشوم!
من فدای آن آقای تنها و غریب بشوم! خدایا! دل مولای من پر
از غم و اندوه است، پس دل او را به مزده ظهورش، خوشحال
بگردان. خدایا! ما چاره ای جز دعا کردن نداریم، پس تو را
می خوانیم و از تو ظهور مولای خود را طلب می کنیم.

پس می‌توانیم ۱۵ بار چنین بگوییم: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ».

اکنون به سجده می‌رویم و چنین می‌گوییم:

خدایا! به حق پیامبر تورا سوگند می‌دهیم بر دشمنان غضب کن! خدایا! به صورت نیلی شده فاطمه، به پهلوی شکسته‌اش، به چشم اشکبارش، به مظلومیتش، از تو می‌خواهیم که بر دشمنان غضب کنی! اِغْضَبْ يَا اللهُ!

خدایا! به پیشانی شکافته علی، به غم و غصه‌های او به تنهایی و غربتش، به مظلومیتش، خدایا! به مظلومیت حسن و غربت او تورا سوگند می‌دهیم بر دشمنان غضب کن!

خدایا! تورا به حسین و غربتش سوگند می‌دهیم، به آن صورتی که خاک آلود شد و به خون آغشته شد، به آن قلبی که آماج تیرها شد، به لب‌هایی که از تشنگی ترک برداشته بود، به سینه‌ای که پایمال سم اسب‌ها شد... بر دشمنان غضب کن! اِغْضَبْ يَا اللهُ!

پس می‌توانیم ۱۵ بار این دعا را (در حالت سجده) زمزمه کنیم: «اللهمَّ

عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ».^۱

۱. در این مجلس، دعا برای ظهور را ۳۰ بار ذکر کردم، دلیل این که عدد ۳۰ مصداق «ذکر کثیر» است این حدیث می‌باشد: عَنِ ابْنِ بَكْرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ اَنْ يَسْبَحَ فِي دُبْرِ الْمَكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً.

(تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۱۰۸) وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد ۳۰ است، پس استفاده می‌کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می‌تواند باشد.



اکنون سراز سجده برمی داریم و چنین می‌گوییم:

خدایا! من در حق مولای خود کوتاهی کردم، من
 خطاکارم که در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدم،
 اکنون پشیمان هستم و به خطای خود اعتراف
 می‌کنم و چنین می‌گویم: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تواز هر عیب به دور هستی، این
 من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...».

أَعِثْنَا يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ: ای فریادرس! به فریاد ما برس!
 خدایا! همیشه عادت تو بر این بوده است که بر
 گنهکاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد
 کنی. اینک ما به درگاه تورو کرده‌ایم پس صدای ما را
 بشنو و دعای ما را مستجاب کن و ما را ناامید نکن!
 «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ».

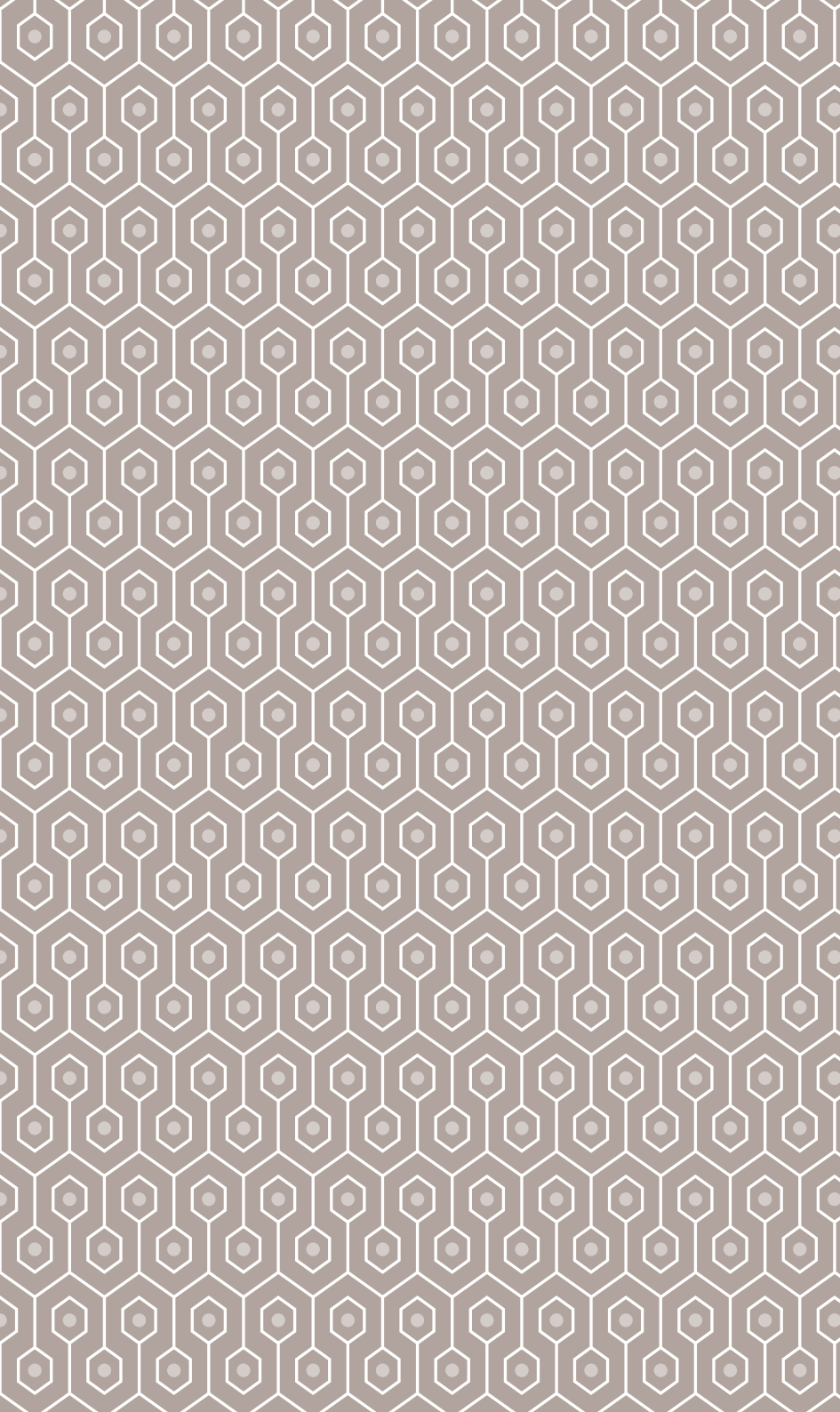


منابع

- ١ . **الخصال** ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قمّ : منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤٥٣ هـ .
- ٢ . **الغيبة** ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٥ هـ) ، تحقيق : عبّاد الله الطهراني ، وعلي أحمد ناصح ، قمّ : مؤسّسة المعارف الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
- ٣ . **الكافي** ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .
- ٤ . **بحار الأنوار** الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار : محمّد بن محمّد تقّي المجلسي (ت ١١١٥ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٦ هـ .
- ٥ . **بصائر الدرجات** ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصقّار القميّ المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٥ هـ) ، قمّ : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، ١٤٥٤ هـ .

- ٦ . **تهذيب الأحكام** في شرح المقنعة ، محمّد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوي ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثالثة ، ١٣٦٤ ش .
- ٧ . **كشف الغمّة** في معرفة الأئمّة : ، علي بن عيس الإربلي (ت ٦٩٣ هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٥ هـ .
- ٨ . **كمال الدين وتمام النعمة** ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
- ٩ . **مختصر بصائر الدرجات** ، حسن بن سليمان الحلّي (ق ٩ هـ) ، قمّ : انتشارات الأنوفست عن طبعة منشورات المطبعة الحيدرية في النجف الأشرف ، ١٣٧٠ ش .
- ١٠ . **مدينة معاجز الأئمّة الاثني عشر**: ودلائل الحجج علي البشر ، هاشم بن سليمان الحسيني البحراني (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : عزّة الله المولائي الهمداني ، قمّ : مؤسّسة المعارف الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ١١ . **مستدرک الوسائل** ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت : قمّ : مؤسّسة آل البيت : ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ١٢ . **معاني الأخبار** ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، ١٣٧٩ هـ ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين ، الطبعة الأولى ١٣٦١ هـ .
- ١٣ . **وسائل الشيعة** ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت : ، قمّ : مؤسّسة آل البيت : لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
- ١٤ . **مكارم الأخلاق** ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

- ١٥ . **تفسير نور الثقلين** ، عبد عليّ بن جمعة العروسى الحوزي
(ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قم : مؤسسة
إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٢ هـ .
- ١٦ . **الأمالي** ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي
(ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : دار الثقافة ، الطبعة
الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ١٧ . **الأمالي** ، محمّد بن علي بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق)
(ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : مؤسسة البعثة ، الطبعة
الأولى ، ١٤١٧ هـ .
- ١٨ . **أمالي المفيد** ، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبري البغدادي
المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : حسين أستاذ ولي
وعلي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر
- ١٩ . **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار** ، محمّد بن محمّد
تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة
الأولى ، ١٣٨٦ هـ .
- ٢٠ . **تفسير العياشي** ، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمي السمرقندي
المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي
المحلّاتي ، طهران : المكتبة العلميّة ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٥ هـ .
- ٢١ . **معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام** ، تحقيق : الهيئة العلميّة
في مؤسسة المعارف الإسلاميّة ، قم : الهيئة العلميّة في مؤسسة
المعارف الإسلاميّة ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
- ٢٢ . **مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم** ، ميرزا محمّد الموسوي
الإصفهاني ، تحقيق : السيّد علي عاشور ، بيروت : مؤسسة الأعلمي
للمطبوعات ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١ هـ .
- ٢٣ . **مناقب آل أبي طالب** (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد
الدين محمّد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ) ، قم :
المطبعة العلميّة .





سوالات گزینیه

۱. کتاب (مکیال المکارم) اثر کیست؟ موضوع آن چیست؟

- الف) آیت الله موسوی اصفهانی - وظایف مومنان
- ب) آیت الله مصلاهی یزدی - فواید دعا برای ظهور
- ج) آیت الله مصلاهی یزدی - وظایف مومنان
- د) آیت الله موسوی اصفهانی - فواید دعا برای ظهور

۲. منظور از [زیاد دعا کردن برای ظهور] چیست؟

- الف) دعا کردن بعد از نماز
- ب) صد بار دعا کردن در روز
- ج) هر روز صبح دعا کردن
- د) دعا در روزهای خاص

۳. ماجرای عبدالرحمن اصفهانی به چه مطلب مهمی اشاره دارد؟

- الف) اگر کسی برای امام زمان علیه السلام دعا کند عاقبت به خیر می شود.
- ب) اگر کسی برای امام زمان دعا علیه السلام کند عاقبت به خیر شده و زندگی او برکت می گیرد
- ج) اگر کسی برای امام زمان علیه السلام دعا کند عاقبت به خیر شده زندگی او برکت گرفته و دعای او مستجاب می شود.
- د) گزینیه الف و ب صحیح است.

۴. این حدیث از کدامیک از معصومین علیهم السلام روایت شده است؟
«کسانی از فتنه های آخرالزمان نجات پیدا می کنند که به اعتقاد
به امامت حضرت مهدی علیه السلام ثابت بمانند و خداوند توفیق دهد
که برای ظهور دعا کنند.»

الف) حضرت امام رضا علیه السلام

ب) حضرت امام جواد علیه السلام

ج) حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

د) حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۵. این حدیث در کدام یک از کتب شیعه نقل شده است؟ «وقتی
شخصی برای مومنی دعا کند خداوند روزی آن شخص را زیاد
می کند و بلاها را از او دور می گرداند»

الف) بحارالانوار علامه مجلسی

ب) کتاب کافی شیخ کلینی

ج) امالی شیخ طوسی

د) امالی شیخ صدوق

۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت از چه کسانی شفاعت خواهد
کرد؟

الف) از کسی که خاندان پیامبر را یاری کند

ب) کسی که حاجات خاندان پیامبر را برآورده کند

ج) کسی که با قلب و زبانش خاندان پیامبر را یاری

کرده و سختی را از آنان دور کند

د) هر سه مورد

۷. شرکت در مجلسی که با یاد اهل بیت علیهم‌السلام همراه است باعث می‌شود.....

- الف) انسان افسردگی نگیرد
- ب) انسان دچار دلمردگی نشود
- ج) شیطان نمیتواند باورهای انسان را به یغما ببرد
- د) هر سه مورد

۸. تفسیر آیه {الست بربکم قالوا بلی...} کدام است؟

- الف) معرفی جانشینان خداوند و امر به طاعت از آنها
- ب) شناخت حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اعتراف به مقام ایشان
- ج) عهد و پیمان بستن با خداوند در مورد ائمه و نشکستن آن پیمان
- د) همه موارد

۹. امام جعفر صادق علیه‌السلام علت احترام به (هشام بن حکم) را چه فرمودند؟

- الف) این جوان با دست و دل و زبان خود ما را یاری می‌کند.
- ب) این جوان اعمال حج را کامل انجام داده است.
- ج) این جوان به پدر و مادر خود خدمت نیکومی کند.
- د) این جوان به ریش سفیدان احترام می‌گذارد.

۱۰. به فرموده امام جعفر صادق علیه‌السلام برآورده کردن حاجت مومن بهتر از..... است.

- الف) یک طواف
- ب) هفت طواف
- ج) ده طواف
- د) بیست طواف

۱۱. چه چیزهایی باعث خوشحالی و روشنی چشم شیعیان در لحظه جان دادن می شود؟

- الف) پیامبر ﷺ را می بیند.
- ب) حضرت علی علیه السلام را می بیند.
- ج) پیامبر و حضرت علی علیه السلام را می بیند.
- د) حضرت مهدی علیه السلام را می بیند.

۱۲. بهترین مفسران قرآن چه کسانی هستند؟

- الف) علمای زمان
- ب) عالمان شیعه
- ج) اهل بیت علیهم السلام
- د) همه موارد

۱۳. هر کسی با اخلاص برای ظهور امام زمان دعا کند در بهشت همسایه خواهد بود.

- الف) پیامبر ﷺ
- ب) حضرت علی علیه السلام
- ج) حضرت مهدی علیه السلام
- د) حضرت زهرا علیه السلام

۱۴. هر شیعه ای که از حضرت علی علیه السلام پیروی کند، در روز قیامت چند نفر را می تواند شفاعت کند؟

- الف) ۴۰ هزار نفر
- ب) ۵۰ هزار نفر
- ج) ۶۰ هزار نفر
- د) ۷۰ هزار نفر

۱۵. امام محمد باقر علیه السلام این حدیث را به کدام یک از یاران‌شان فرمودند « بهترین کاری که مومن در زمان غیبت انجام می‌دهد زبانش را حفظ کند تا رازی را آشکار نسازد و همواره در خانه اش باشد تا به فتنه مبتلا نشود»

الف) زراره

ب) کمیت اسدی

ج) جابر

د) محمد بن مسلم

۱۶. رحمت خاص خدا چه زمانی بر ما نازل می‌شود؟

الف) هنگام نزول باران

ب) وقتی بادعا برای ظهور دل حضرت حجت علیه السلام را شاد کنیم.

ج) وقتی از گناهان خود توبه کنیم.

د) هیچکدام از موارد صحیح نمی‌باشد.

۱۷. این حدیث از کدام یک از معصومین علیهم السلام روایت شده است؟ «وقتی دل مومنی را شاد کنیم در هنگام قبر آن شادی به صورت جوان زیبارویی آشکار می‌شود و دل مرده را شاد می‌کند.»

الف) امام محمد باقر علیه السلام

ب) امام جعفر صادق علیه السلام

ج) امام موسی کاظم علیه السلام

د) امام رضا علیه السلام

۱۸. دعا برای ظهور حضرت حجت علیه السلام

الف) ارزشش بیش از هزار حج است.

ب) عصاره همه خوبی‌هاست.

ج) وظیفه هر شیعه منتظر است

د) همه موارد

۱۹. یکی از بهترین راه های شکر نعمت این است که

الف) به سوی رستگاری قدم برداریم

ب) از حضور عالمان بهره ببریم

ج) برای ظهور حضرت حجت دعا کنیم

د) کارهای نیک انجام دهیم

۲۰. چگونه مجالس دعا برای ظهور را تبدیل به فرهنگ عمومی کنیم؟

الف) با برپایی مجالس دعای ندبه

ب) برپایی مجالس در مساجد و حسینیه ها

ج) برپایی مجالس در همه مناسبت های مذهبی

د) همه موارد